

## تروریسم، حقوق بشر و فضائل اخلاقی:

### روش مدل سازی

#### چکیده

این مقاله تکنیک های تحلیل اخلاقی، از جمله آموزش قابل تطبیق چند حلقه ای و فضایل اخلاقی برای تحلیل تروریسم دولتی و غیر دولتی را به کار می گیرد. همچنین درباره بهره گیری از ترس از تروریسم به عنوان مکانیسم کنترلی توسط دولت، به طریقی که این ترس می توان از جمله به وسیله رسانه ها تقویت نمود و از آن بر علیه گروه های اقلیت قربانی استفاده شود، تا توجه از سیاست های دولت منحرف گردد. تعدادی مدل بازخورد برای شرح رابطه بین اقدامات تروریستی، ترس از تروریسم، منافع شخصی و قربانی شدن ارائه گردیده است.

**کلمات کلیدی:** بازخورد، فضایل اخلاقی، تروریسم، حقوق بشر، مدل سازی

#### مقدمه

#### تروریسم چیست؟

هدف این مقاله کاربرد تحلیل اخلاقی و تکنیک های مدل سازی برای بهبود فهم شرایطی است که تروریسم را تقویت و ترویج می دهد و موضوعات اخلاقی است که مرتبط با تروریسم و مبارزه با آن هستند. این مقاله به صورتی که در پی می آید تنظیم گردیده است: دو بخش اول مقاله چهارچوبی برای تحلیل اخلاقی بعدی از طریق بحث درباره تعاریف مختلف تروریسم و سابقه تروریسم و نیز معنای مسئولیت فردی و جمعی ارائه می دهد. سه بخش بعدی تعدادی از

روش های متفاوت برای تحلیل اخلاقی تروریسم ارائه می دهد ؛ به برخی موضوعات اخلاقی بروز یافته در مبارزه با تروریسم توجه نموده ؛ و به گستره تهدیدات تروریستی و ماهیت پاسخ به تروریسم توجه می نماید . نتیجه گیری ها در بخش آخر ارائه شده است.

## تعاریف تروریسم

الزام تحلیل نظری تعریفی از تروریسم است، اما: "تروریسم" مفهومی سیاسی است و به تبع آن ارائه تعریف تروریسم بحث آفرین نیست. مطابق علم صرف تروریسم از لغت لاتین *terrere* (دهشت، دهشت افکنی)، برای به وحشت انداختن مشتق گردیده است و واژه برای اولین بار در شکل فرانسوی آن "*terrorisme*" برای شرح استفاده از بازداشت یا اعدام مخالفان توسط انجمن تندروها در فرانسه بعد از انقلاب برای ترساندن عامه مردم در جهت تسلیم مورد استفاده قرار گرفته است . [1]

اجزای عمومی تعدادی از تعاریف شامل [4-1] استفاده از خشونت ، ارباب یا تهدید اعمال خشونت بر علیه فرد یا یک گروه (وسیع) به منظور نیل به اهداف سیاسی، ایدئولوژیکی ، اجتماعی یا مذهبی با اعمال فشار روی گروه دیگر و یا مرعوب کردن گروه دیگری از مردم یا فردی دیگر برای اجرای اعمالی است که ممکن است با آن مواجه گردند. از این رو افرادی که تحت تاثیر قرار می گیرند هر چند که اعضای همان گروه باشند ، عموماً با افراد متحمل خشونت متفاوتند . بدین گونه که ، برای مثال ، خشونت تروریست می تواند به سمت شهر نشینان جهت یافته باشد تا فشار روی دولت یا بر علیه وزیر خاصی از دولت برای اعمال فشار روی سایر وزرای دولت صورت پذیرد. برخی تعاریف شامل حملات انجام شده از جانب سایر مردم و حملاتی که ممکن است هدف از آنها برانگیختن اقدامات شدید بر علیه تروریست ها برای بدست آوردن حمایت مردم باشد . همچنین باید توجه گردد که تروریسم پدیده جدیدی نیست [2].

خود کلمه خشونت تعدادی از تعاریف را دارا می باشد . به عنوان نمونه "کوآدی" [5] سه تعریف ارائه می نماید ، تعاریف "عمومی" و "مشروع" در کل در ارتباط با بال چپ و راست فلسفه اقتصادی و شامل بی عدالتی اجتماعی و "به کارگیری غیرقانونی روش های اجبارمادی به ترتیب برای بخش هایی از افراد یا گروه هاست . باید توجه گردد که این دو روش به ترتیب حالت فعلی را موردسئوال قرارداده و تأیید می نماید. تعریف محدود کوآدی اساساً مرتبط با ایراد صدمه فیزیکی است [5]، و بنابراین شامل خشونت لفظی و سوء رفتار روحی نمی گردد . همچنین کوآدی تمایز مفیدی بین صدمه به خود و دیگران که به صورت مستقیم در اثر حملات رخ دهد و حملات در نتیجه کوتاهی قائل شده است که به ترتیب به عنوان خشونت مثبت و منفی طبقه بندی نموده است . این در بحث مسئولیت جمعی ناشی شده از غفلت ها مورد اشاره قرار گیرد . در بحث بعدی عبارت تروریست به صورت اختصاری برای افرادی مورد استفاده قرار خواهد گرفت که در سازماندهی ، طراحی یا انجام حملات تروریستی دخیل هستند .

بر سر این مورد که آیا تروریسم تنها شامل رهبری خشونت (یا تهدید به آن) مستقیماً بر علیه شهروندان و یا افراد بیگانه از لحاظ فعالیت یا موضوع مربوط به تروریست ها است و آیا خشونت ممکن است بر علیه دارائی اعمال شود و آیا شامل حملات انجام شده توسط دولت یا حملات خشونت بار در جنگ است ، اختلاف وجود دارد . پایگاه اطلاعاتی تروریسم جهانی اتفاقات شامل "حمله عمدی خشونت بار یا تهدید به خشونت به توسط یک مهاجم غیر دولتی" است [6] . این [پایگاه اطلاعاتی] تروریسم دولتی رامستثنی ساخته اما صدمه به مال و نیز خشونت علیه مردم را شامل می گردد . پیشنهاد شده است که اهداف (کوتاه مدت) تروریسم بیش از نائل آمدن به تغییر و ضربه به سیاست ها و اقتصاد ، عمومیت بخشیدن و جهت دهی توجهات به موضوعات به وسیله نمایش خشونت است [7] و اینکه هر گروه تروریستی انگیزه های اولیه متفاوت ، انگیزه های ثانویه مشترک انتقام ، شهرت (افتخار و نیز تبلیغ ) و واکنش [8] دارد . علاوه بر این ممکن است در بردارنده اهداف دیگری ، نظیر مجازات ، جلب توجه به مشکلات یا بیان ناکامی ها به علاوه اعمال زور باشد [9] . به صورت مشابه تظاهرات غیرخشن ، حملات تروریستی بیشتر از این که به عنوان حملات منفرد باشند به احتمال زیاد اعمال تغییرات به عنوان بخشی از حملات هماهنگ هستند .

در کل ، جنایات جنگی ، سرکوب دولت و ناپدید شدن شهروندان و کشتار دسته جمعی از تعریف تروریسم مستثنی گردیده اند. با این وجود بین تروریسم دولتی و گروه های مخالف [10] با تمرکز عام روی تروریسم گروه های مخالف صورت پذیرفته است. حتی زمانیکه دولت ها از عنوان تروریست مستثنی شده باشند تروریسم حمایت شده توسط دولتها از نظر اینکه کدام دولتها از تروریسم در درون دولت های دیگری پشتیبانی می کنند شناسائی گردیده است . در کل "جنایت سازماندهی شده" ، حتی زمانیکه در بردارنده خشونت و ارباب باشد ، از تعریف تروریسم مستثنی گردیده است. با این حال ممکن است مباحثاتی برای رده بندی حملات ارباب در جهت محافظت از زور گیری پول و دادن کنترل منطقه مشخصی به سردسته جنایتکاران به عنوان تروریست وجود دارد . پیشنهاد شده است که تروریسم دولتی اخلاقاً از مهاجمان تروریست غیر دولتی بدتر است. مشخصاً میزان مرگ، صدمات و خرابی های کلی در بسیاری دفعات در تروریسم دولتی بیشتر از تروریسم غیر دولتی بوده است. تروریسم دولتی مکرراً به همراه فریب عموم، محکومیت مزورانه تروریسم و ارتکاب اعمال منع شده توسط اعلامیه های حقوق بشر توسط دولتهائی، اما نه سازمانهای غیردولتی است که امضاکنندگان آن بوده اند [11]. واژه ترور دولتی برخی اوقات برای شرح اقدامات سازمانهای رسمی نظیر گشتاپو ، کا گ ب و اشتازی بر علیه مخالفان و اقلیت ها مورد استفاده قرار گرفته است . یکی از تفاوت های اصلی بین تروریسم توسط دولت و سایر عوامل آن است که دولتها در کل از تروریسم برای ضدیت با تغییرات وضع موجود استفاده می کنند ، در حالی که عوامل غیردولتی از تروریسم برای تغییر وضع موجود استفاده می کنند [12]. تعاریف دولتها از تروریسم در جهت شامل ساختن دشمنان خود است ، اما نه هم پیمانان فاسد و دوستانشان [13،14] ، با اعمالی که بعداً به عنوان "پاسخ مشروع" یا "دفاع از خود مشروع" در نظر گرفته می شود [15]. همچنین پیشنهاد شده است که استفاده از واژه تروریست منحصرأً درباره تبلیغ است و از بررسی علل و پیامدهای وضعیت های سیاسی که دلیلی برای حملات تروریستی است ، اجتناب گردد [16]. بنابراین تعاریف تروریسم دارای ماهیت سیاسی و ایدئولوژیکی ، با توجه به تمایز حملات توسط انجام شده توسط دولت و حملات انجام شده توسط دیگران (سازمانها و افراد تروریست) است. برای نمونه، این تمایز امکان اینکه، بمباران لندن و درسدن، بمباران های ایالات متحده در جنگ ویتنام و بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی را در رده تروریسم طبقه

نشوند فراهم می کند ، اگرچه آنها شامل هدف قراردادن شهروندان با هدف گسترش رعب و تخریب روحیه بودند [15]. تروریسم در ارتباط با خشونت غیر ارضی و جنگ شهری برای نبرد منطقه ای نبوده است [17]. با این حال مشخص گردیده که این تناظر مطلق نیست . برای نمونه طالبان در افغانستان صرف از نظر از اینکه کنترل منطقه ای را در دست دارد به عنوان سازمان تروریستی شناخته می شود [6].

## رواج تروریسم

از سوئی تعداد مرگ در اثر تروریسم قریب به ده برابر از 3361 در سال 2000 به 32685 در سال 204 و نرخ افزایش ممکن است با 61 درصد افزایش از 2012 تا 2013 و 80 درصد افزایش از 2013 تا 2014 [6،18] است . از سوئی دیگر مقیاس مرگ هنوز بخشی (7/5٪) از کل مرگ 437000 توسط جنایتکاران است. هزینه های اقتصادی ناشی از تروریسم (2/9 میلیارد دلار ایالات متحده در 2014 ) هنوز 3 درصد هزینه های اقتصادی جرائم خشونت بارو جنایتکاران است. 78 درصد مرگ های حملات تروریستی در 2014 و بالای 80 درصد آنها در 2013 تنها در پنج کشور عراق، نیجریه، افغانستان، پاکستان و سوریه، اساساً در زمینه کشمکش خشونت بار ارضی رخ داده است . عموماً تروریسم در ارتباط با سایر اشکال خشونت است. به نظر می آید 92 درصد از حملات تروریستی در فاصله زمانی 2014-1989 در کشورهایی رخ داده است که در آنها خشونت سیاسی وسیع توسط دولت اعمال گردیده و 88 درصد حملات تروریستی در فاصله زمانی 1985-2014 در کشورهایی بوده است که دارای کشمکش های خشونت بار ارضی بوده اند [6]. رشد قابل توجه تروریسم از 2013 تا 2014 ممکن است در ارتباط با سطوح نسبتاً بالا در آن سال . تعداد جنگ های وسیع تر تا سال 2000 باشد [19]. ممالکی که در آنها ترور منطقه ای یا سیاسی وجود ندارد تنها متحمل 0/6 درصد حملات تروریستی بوده اند [6]. نسبت بین کشمکش خشونت بار و تروریسم و ترور دولتی و غیر دولتی حاکی از آن است که شاید بهتر باشد بیشتر از اینکه به صورت مجزا تروریسم دولتی و غیردولتی را به موازات هم تحلیل نمود ، تروریسم را به عنوان کشمکش خشونت بار طبقه بندی کرد. سوای شدت حملات تروریستی و مرگ و میرها در تعداد کمی از کشورها ، تعداد کشورهایی که رخ دادهای تروریستی را تجربه می کنند

رو به رشد است ، در حملاتی که در 93 کشور در 2014 رخ داده است و 11 کشور بیشتر از 500 نفر کشته به همراه داشته اند ، بنابراین اکثریت کشورها در جهان که با تروریسم مواجه نیستند مرگ متناسب با آن دارند . تنها اقل حملات تروریستی رخ داده در غرب ، با تنها 0/5 درصد از مرگ تروریسم بالغ بر 15 سال گذشته به استثنای مرگ و میر های 11 سپتامبر که در ایالات متحده، کانادا، استرالیا و اروپا است و 2/6 درصد است اگر آنها را نیز به شمار آوریم . اغلب حملات تروریستی در غرب توسط افراد انجام شده است و 80 درصد مرگ ها بعد از سال 2014 توسط افراط گرای راست، ناسیونالیسم و افراط گرائی سیاسی واحساسات ضددولتی نه بنیاد گرائی اسلامی انجام گردیده است [6].

### زمینه و علل تروریسم

با وجود اینکه ممکن است به نظر بیگانگان برسد رفتار تروریست ها در کل خودسازگار و عاقلانه است [8] بنابر این بهتر خواهد بود به عواملی که احتمال ارتکاب اعمال تروریستی را افزایش می دهد توجه گردد . تئوری های دلایل و علت ها برای تروریسم در ذیل آورده شده است [1،4،10] :

- تفسیرهای جامعه شناختی ، تمرکز روی موقعیت اجتماعی مرتکبین اعمال تروریستی
- تفسیرهای روانشناختی اینکه چرا افراد مشخصی جذب سازمان های تروریستی می گردند .
- تفسیرهای نظریه تضاد براساس سنجش ارتباط بین مرتکبین اعمال تروریستی و افرادی که در قدرت هستند .
- تفسیرهای ایدئولوژیکی بر اساس اهداف و یا ایدئولوژی های گوناگون
- تفسیرهای نظریه رسانه ، با شناخت تروریسم به عنوان شکلی از ارتباط
- فقر و نابرابری اقتصادی در داخل یک کشور
- تغییر شکل اقتصادی اجتماعی و یا سیاسی و عدم ثبات
- تضاد های شدید هویت و یا فرهنگ

بحث درباره علل تروریسم [20] اغلب باید روی اینکه آیا تروریسم بین المللی از عللی ناشی می شود که برای دولت داخلی یا خارجی است. عوامل داخلی شامل متغیرهای فردی، اجتماعی، فرهنگی و حکومتی است. عوامل خارجی شامل سیاست های سایر دولتهای خارجی، تمایلات در اشاعه جهانی امکانات نظامی، توسعه ارتباطات راه دور و توزیع نابرابر ثروت و نفوذ است. ممکن است در عمل هم عوامل داخلی و هم عوامل خارجی دخیل باشند، اما بررسی اهمیت تطبیقی انواع مختلف عوامل می تواند مفید واقع گردد. همچنین تمایزات بیشتری بین نظریه هائی است که مبنای علل تروریسم بر اساس نابرابری و ظلم، شامل فقر و استعمار، دسته بندی نژادی و ظلم می دانند و تئورهائی که تروریسم را تصمیم غیراخلاقی برای دستمزد و عملیات خشونت بار خارج از قواعد پذیرفته شده جنگ می دانند. همچنین به نظر می رسد که فعالتهای تروریستی توسط افرادی که قدرتی ندارند و تا حد زیادی با کمک مالی و اقتصادی و تبلیغاتی دولتهای حامی انجام می شود. برخی و نه اما به هیچ وجه تمام سازمانهای تروریستی از طرف دولتهای خارجی کمک دریافت می کنند و ادامه حیات برخی سازمانهای تروریستی بدون این حمایت نمی توانند به حیات خود ادامه دهند. تعدادی از دولتها با ظاهر سیاسی متغیر برای سازمانهای تروریستی پشتیبانی ارائه می نمایند. با این وجود، طبقه بندی دولتهای مشخصی رابه عنوان تروریست مشروع نمی سازد و حتی کمتر از آن استفاده از این عنوان به جنگ علیه این دولتها مشروعیت نمی بخشد. عوامل اصلی را که نشان داده شد به صورت قابل توجهی با تروریسم ارتباط متقابل دارند می توان در سه دسته از عوامل زیر دسته بندی کرد [6]:

- خصومت بین گروه های مختلف نژادی، مذهبی و زبانی، شامل فقدان همبستگی داخل گروهی، خصومت اجتماعی، مظالم گروهی، تنش های مذهبی، فرقه ای، خشونت های گروهی یا جمعی و تنش های مذهبی
  - خشونت های حمایت شده توسط دولت، شامل کشتارهای نامشروع، ترور سیاسی، مرگ در اثر مبارزه، فقدان حقوق یکپارچگی عینی و کشمکش مداوم
  - سایر اشکال خشونت، نظیر اعمال پارتیزانی، فشار یا تهدید توسط گروه های سازمان یافته و جرائم خشونت بار.
- فقر به کرار توسط تصمیم گیرندگان در ارتباط با تروریسم بوده است، اما دلیل آن قطعی نیست. با این وجود، نشان داده شده است که تبعیض نژادی گروه های اقلیت احتمال و تعداد رخداد های تروریستی محلی را افزایش داده

است [21]. نسبتی همگرا بین توسعه اقتصادی و کشمکش های ارضی یافت شده است [17]. تروریسم (غیردولتی) بیشترین رواج را در دموکراسی ها دارد ، حداقل درفاصله زمانی 1975 تا 1997 به نظر می رسد که این درارتباط با رقابت های داخل گروه ها تشدید شده به توسط رقابت سیاسی است [22]، تفسیر دیگری که ممکن است ارائه شود آن است که تظاهر مشخص آزادی برای تاثیر داشتن تروریسم ضروری است . در بسیاری از دولتهای سرکوبگر ظهور فعالیت تروریسم توسط گروههای غیر دولتی ممکن است در مقایسه با میزان ترس وابسته به تروریسم دولتی قابل توجه نباشد . با این وجود همانگونه که در بالا اشاره شد ، ارتباط بین تروریسم دولتی و غیر دولتی یافت شده است و افزون بر این این حقیقت که اکثریت وقایع تروریستی اکنون در پنج کشور که مشخصاً کشورهای دموکراتیکی نیستند حاکی از آن است که بین تروریسم و دموکراسی دیگر ارتباطی وجود ندارد . برخی مدارک آماری که هنوز قوی نیستند که تحقیر ( ممکن است درارتباط با نقش جنسیت) وجود دارد که عامل [15] [تروریسم] باشد و ممکن است ارتباطی بین تبعیض اقتصادی و تحقیر باشد . اگرچه برخی مدارک برای افزایش مشارکت زنان در تروریسم وجود دارد [24] ، به نظر می رسد تحقیق محدودی روی تفسیر نقش جنسیت ، بویژه روی مردانگی و تفسیر مشخص و پیش بینی مردانگی در یک زمینه معلوم و اثرات متقابل این مردانگی تفسیر شده با تبعیض اقتصادی ، تحقیر و سایر عوامل منجر به تروریسم و یا مشارکت در مشارکت افراد خاص در آن ، انجام شده است .

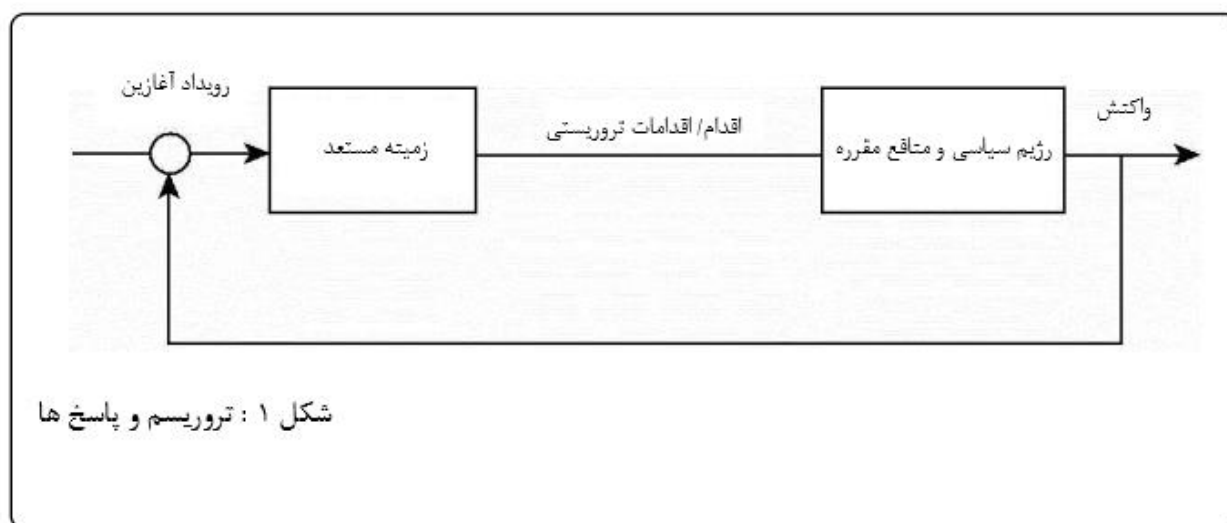
سایر عوامل زمینه ای که ممکن است در تروریسم دخیل باشند ، اما شواهد بیشتری برای دخالت آنها مورد نیاز است به قرار زیر است :

- فقدان موفقیت یا پاسخ ناکافی و کند به سایر روشها و ناامیدی از اهمیت (درک) موضوع
- حاشیه سازی، تبعیض و تفکیک اجتماعی، احاطه به ساختارهای تصمیم گیری و دسترسی به تصمیم گیرندگان
- ازاله حقوق ، غیر انسانی کردن یا حتی شیطنانی ساختن گروه های مشخص که هر نوع سوء استفاده یا ابزارسازی ، تابع ساختن نیازها و حقوق آنها به نیازها و حقوق سایر گروه های اجتماعی.
- منافع مقررره داخلی و خارجی که به صورت فعال با در تضاد با اصلاحات صلح آمیز باشد که کاهش قدرت و نفوذ آنها را کاهش می دهد که ممکن است منابع و مشارکت برای سازمانهای تروریستی را تشکیل دهد .



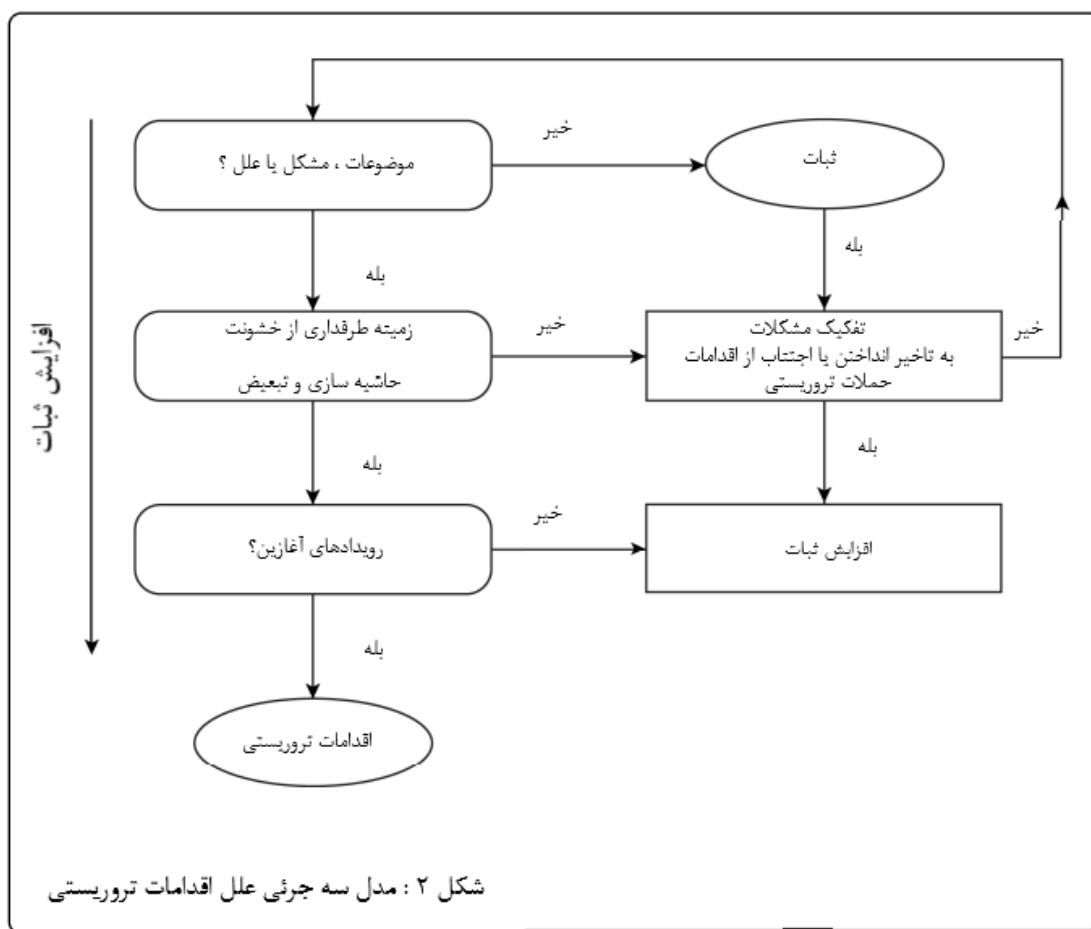
با این وجود ، حتی درکشورهای با سطح بالای رخدادهای تروریستی هم توسط افراد مستقل و یا گروه های مستقل رخ می دهد .

این نیاز به رویداد آغازین برای اقدامات تروریستی تا آغاز عملی را ظاهر می سازد . واکنش به چنین اقدامات تروریستی بستگی به تعدادی از عوامل دارد ، از جمله رژیم سیاسی و منافع مقرره . این واکنش بازخودی خواهد بود و می تواند اقدام به صورت رویداد آغازین یا تعدیل اثر سایر رویدادهای آغازین باشد . این مورد در شکل 1 نمایش داده شده است



شکل ۱ : تروریسم و پاسخ ها

به نظر می رسد عوامل آورده شده در بالا دارای تشابهاتی با عواملی دارد که منجر به خشونت می شوند ، به گونه ای که توسط مولف سه مدل تداخل اجزا تشریح شده است [25]. بنابراین این مدل را می توان برای دادن مدل سه جزئی عمومی ساخت که در شکل 2 از علل اقدامات تروریستی نشان داده شده است :



- موضوع: این شامل مشکلات و عللی می گردد که ممکن است سیاسی، ایدئولوژیکی، یا سایر علل باشد.
  - زمینه: زمینه ای که مشخص شده با تعارض خشونت بار، خصومت بین گروه های مختلف، خشونت حمایت شده از طرف دولت و خشونت حقوق حقوقیت یکپارچگی فیزیکی و سایر اشکال خشونت است.
  - آغاز کننده: رویداد (رویدادها) آغاز کننده یا موقعیت (موقعیت ها)، نظیر یک پیغام یا مقدمه وضع قانون سرکوب کننده بیشتر، که وضعیت را بدتر می کند و امکان می دهد تغییر مثبت منجر به تفکیک مشکلات یا پیشرفت علت غیر محتمل فزاینده شود.
- این مدل درنمایش عواملی مفید است که منجر به ارتکاب اقدامات تروریستی می شود. دو عامل اول وضعیت بی ثبات را نمایش می دهند که دارای حالت بالقوه منجر شدن به ارتکاب اقدامات تروریستی و عامل سوم "جرقه" یا "رسیدن کارد به استخوان" است. همچنین مدل ارتباط بین اقدامات تروریستی و سایر اشکال خشونت از جمله جنگ را به هم ارتباط می دهد.

## مسئولیت فردی و جمعی

تعاریف تروریسم عموماً بی‌گناهی را بر اساس فقدان درگیری در موضوع مربوطه تعریف می‌نمایند. با این حال موضوعاتی وجود دارد که مسئولیت فردی و اجتماعی است. در برخی موارد تروریست‌ها ممکن است گروه‌هایی را درون یک دولت و حتی به صورت جمعی، در بین تمام شهروندان مسئول بی‌عدالتی‌ها به شمار آورند هرچند تنبیه عموماً عامل محرک تروریسم نیست. با این حال، دفاع در برابر دولت ظالم ممکن است نیاز به حملاتی وی برخی اعضای آن داشته باشد؛ ولو اینکه آنها مسئولیتی در ظلم دولت نداشته باشند [16]. نیز می‌توان تمایز بین مسئولیت جمعی توزیعی یا غیرتوزیعی قائل گردید. مسئولیت توزیعی در مسئولیت افراد برای پیامدهای تصمیمات نتیجه می‌دهد، در حالیکه مسئولیت غیر توزیعی این چنین نیست. برای نمونه اعضای دولت یا شورای یک شهر مسئولیت توزیعی در پیامدهای تصمیمی که اتخاذ می‌کند را به اشتراک می‌گذارند، در حالیکه شهروندان کشور یا شهر دارای مسئولیت غیر توزیعی هستند. برخی اوقات ادعا می‌شود که شهروندان مسئول کارهایی هستند که انجام نداده‌اند، برای نمونه قصور در مخالفت با بی‌عدالتی‌ها یا سعی در اصلاح آن. همچنین موضوعاتی نظیر آنکه آیا شهروندان از بی‌عدالتی‌های مشخصی نفع می‌برد یا نه، مطرح است [26].

موضوع مسئولیت فردی از طریق انجام ندان عملی در برابر بی‌عدالتی یا حداقل اعتراض کردن بر علیه آن مشخص‌شده جالب است. باید پیشنهاد کنم تمام ما در مسئولیت جمعی در ارتباط با آنچه در محل و در تمام دنیا رخ می‌دهد مشترک باشیم و این امر به ما مسئولیت فردی می‌دهد تا در برابر بی‌عدالتی مخالفت نموده و سعی در اعمال تغییرات مثبت داشته باشیم. بهترین روش برای برآوردن این مسئولیت در عمل بستگی به تعدادی از عوامل، از جمله شرایط خودمان و درجه خطر دارد. با این وجود، اگر حداقل به بی‌عدالتی‌های روا شده توسط دولت‌های خودمان، به نام ما، و در جهت منافع ما، اعتراض کنیم، به نظر نامعقول نخواهد آمد که حداقل مسئولیت ویژه در ارتباط با آنها داشته باشیم. این امر منجر به سئوالاتی از قبیل اینکه آیا مسئولیت جمعی نظیر گناه جمعی است؟ یا آیا از نظر عقلی تنبیه مردمی که به عنوان نتیجه عدم انجام کاری برای جلوگیری از بی‌عدالتی، صرفاً عهده‌دار مسئولیت جمعی شناخته شده‌اند، قابلیت مشروع سازی دارد؟.

## تحلیل اخلاقی

در این بخش و بخش های بعدی ، برخی از روش های مختلف ، عمدتاً بر اساس برخی نظریه های مختلف علم اخلاق برای کاوش در زمینه هایی که ممکن است به تروریسم مشروعیت داده شود و موقعیت هایی که منجر به آن خواهد شد ، به کار گرفته می شود .

در جای مناسب ، موضوعات مرتبط با ضد تروریسم در این بخش و با بحث جدی تر در فصل بعدی ، مورد توجه قرار خواهد گرفت . سئوالات اخلاقی مورد توجه که مورد بحث قرار خواهد گرفت به قرار ذیل است :

• موضوعات اخلاقی در ارتباط با ارتکاب اقدامات تروریستی ، از جمله که اینکه آیا آنها از نظر اخلاقی مجاز هستند؟ و اگر هستند در چه موقعیت هایی؟

• موضوعات اخلاقی در برگیرنده در فعالیت های ضد تروریستی ، از جمله اینکه آیا این امر مشروع است که حقوق بشر را در مبارزه علیه تروریسم متوقف نمود و اگر چنین است در کدام موقعیت ها و کدامین حقوق .

• موضوعات زمینه ای مرتبط با منابع و توجه جلب شده به جنگ با تروریسم و سایر تهدیدات، که بسیاری از آنها به صورت بالقوه و عملاً نتیجه در تعداد بسیار گسترده ای از مرگ و میر و صدمات می گردد . پیشنهاد شده که به عنوان مثال حملات تروریستی توسط گروه های قربانی شده توسط نازی ها به شدت در خور ارزیابی های منفی هستند [13] . با این وجود این امر نیاز به کاوش بیشتر دارد .

اگر فرض اولیه مورد قبول واقع گردد ، سئوالاتی از انواع اقدامات تروریستی ایجاد می شود که از نشر اخلاقی مجاز هستند. برای نمونه اگر در عمل شدنی باشد ، مشروع است که این گروه ها حملاتی علیه کودکان نازی های برجسته انجام دهند؟ با این وجود ، موضوع به خودی خود بسیار گسترده تر از تروریسم است و در ارتباط با این است که آیا حتی استفاده از خشونت مشروع است ؟ و اگر چنین است در کدام موقعیت ها ؟

موقعیت های ذهنی باید ترجیحاً دارای ارتباط منطقی و سازگار باشند . بنابراین ، برای مثال طبقه بندی اقدامات مشخصی به عنوان تروریست به جای جنگ نباید قضاوت اخلاقی درباره آنها را تحت تاثیر قرار دهد . مباحثات درباره موقعیت هایی که استفاده از خشونت ممکن است مشروع شناخته شود بخشی از توافق وسیع تر برسر رابطه بین هدف

و وسیله یا پیامدگرا و اخلاق وظیفه گرا است. نظر بر این بوده که استفاده از خشونت سیاسی را نمیتوان مشروع دانست مگر اینکه تمام کانال های غیر خشونت آمیز اعتراض مسدود شده باشد [28].

در حالیکه به وضوح استفاده از ابزارهای غیر خشونت آمیز اگر دره رحال امکان داشته باشد ، مطلوب است ، این فرض دارای مشکل است ، از آنجائی که همیشه شفاف نیست کدام کانال های اعتراض غیر خشونت بار موجود است ، نیاز به تغییر ممکن است به علت خشونت و ظلم دولت مبرم باشد .افزون بر این دخالت در اعتراض غیر خشونت بار ممکن است شرکت کنندگان را در معرض خطر قرار داده و ممکن است منجر به انتقام و سرکوب شود . با این وجود ، در سوی دیگر فرض ، هیچ تضمینی وجود ندارد که خشونت سیاسی در نیل به اهدافش موفق باشد یا حتی آن احتمال موفقیت بیشتری نسبت به ابزارهای غیر خشونت بار نداشته باشد . افزون بر این مقاومت غیر خشونت بار دارای حالت بالقوه است که سهم بیشتری از مردم دران سهیم باشند و آنها را توانمند سازد . همچنین برخی اوقات رابطه ای بین اهداف نائل شده و ابزارهای مورد استفاده وجود دارد . بنابر این استفاده از ابزارهای صلح آمیز دارای پتانسیل اعمال تغییر در سطح عمیق تری است و اینکه پایدارتر است ، در صورتی که تغییر ایجاد شده توسط خشونت ممکن است به انقلاب صلح آمیز ثانوی دارد تا خشونتی را ریشه دوانده از میان بردارد . چندین مولف مختلف شرایطی را پیشنهاد نموده اند که تحت آن استفاده از خشونت سیاسی یا تروریسم ممکن است مشروع شناخته شود . اینها شامل [2] استفاده از تروریسم توسط فرد بی گناه از نظر اخلاقی (داشتن بی گناهی اخلاقی تعریف شده است) برای دفاع از خود یا سایر افراد بی گناه از نظر اخلاقی در مقابل بی عدالتی مهم ، با استفاده از فعالیتهای تروریستی که به تناسب جهت یافته و تنها بر علیه افراد گناهکار ارتکاب کننده اقدامات بی عدالتی مهم صورت پذیرد. شرایط دیگر شامل بازتولیدپذیری است مثلاً مشروع سازی ذهنی استفاده از تروریسم توسط دیگران در موقعیت های مشابه ، برنامه ریزی برای استفاده از تروریسم برای توقف بی عدالتی ، و اگر این عملی باشد ، تلاشهای قبلی برای استفاده از ابزارهای غیر خشونت بار است. پیشنهادات دیگر شامل مشروع شناختن استفاده از خشونت سیاسی [12] برای استفاده از صدمه ناگهانی یا تهدید آن ان با مقیاس وسیع برای فرد یا دیگران و منع یا اصلاح آزادی مشروع توسط فرد یا دیگران است. با این وجود ، پیشنهاد گردیده است که استفاده از خشونت سیاسی احتمالا ض برای حصول شرایط

حداقلی زندگی قابل قبول مشروع دانسته نشده است، حتی اگر هیچ وسیله دیگری برای انجام چنین کاری وجود نداشته باشد و همچنین اینکه اگر برای بهبود زندگی بهتر برای فرد، گروه مشخص یا کل مردم باشد، مشروع ساخته نمی شود. من با مباحثه مطرح شده توسط ناروسون [12] و دیگران موافق نیستم که حق اساسی برای مشارکت (تقریباً) برابر در منابع طبیعی جهان و کالاهای تولید شده اجتماعی وجود ندارد. نتیجه منطقی عدم قبول این به عنوان حق اساسی قبول توزیع نابرابر است، با فراد و گروهائی سهم های کاهش یافته قابل توجه و احتمالاً سهم کم از این منابع و کالاها ست. درحالی که تفاوت در دیدگاه بیشتر بر مبنای تفاوت در فلسفه سیاسی و ایدئولوژی است، تقسیم نابرابر منابع جهان و کالاها در تضاد با بسیاری از تئوری های اخلاقی است [27]، اشاره به آن دسترسی به سهم برابر از دیدگاه اخلاقی حق اساسی است. از دیدگاه بایسته شناسی ایجاد تفاوت های مهم در سهم دریافت شده توسط افراد یا گروه های مختلف در اصل اخلاقی نیست و احتمالاً بر مبنای مقاصد خوب است. در خصوص فایده گرائی مثبت مزایای توزیع نابرابر احتمالاً کم خواهد بود و هزینه های آن بالا است. از نظر فایده گرائی منفی احتمال این وجود خواهد داشت که صدمات در حال و آینده بیشتر باشد به این علت که مردم زیادی برای نیازهایشان مقدار ناکافی دریافت خواهند کرد. از نظر فضائل اخلاقی توزیع نابرابر برای ساختن شخصیت خوب آنهایی که دریافت کننده کمتری یا بیشتر از سهم برابر هستند، بعید است. طبق اخلاق هنجاری در توزیع نابرابر بی عدالتی ذاتی وجود دارد، بعید است خودمختاری ترویج گردد و بیشتر آنکه مفید باشد مضر است. از این نظر که توزیع نابرابر مکرراً منجر به احساسات خشم می شود، بعید است نتیجه به ترویج ارتباطات شود و بنابر این ضد اخلاق مراقبت است. تفاوتها در منافع در ارتباط با استحقاق اساسی به سهم برابر از منابع جهان هر تحلیل از مشروع سازی اخلاقی برای استفاده از تروریسم برای دسترسی به نیازهای اولیه یا سهم عادلانه منابع جهان را، با فرض نبودن ابزار دیگری برای انجام این کار، تحت تاثیر قرار خواهد داد. با این حال قبول آن که هر فرد سزاوار سهم (تقریباً) مساوی از منابع جهان است دلالت بر آن ندارد که استفاده از تروریسم از نظر اخلاقی مجاز است و این امر باید از طریق به کارگیری تئورهای اخلاقی بیشتر مورد کاوش قرار گیرد.

## روش های پیامدگرا

تحلیل اخلاقی تروریسم مکرراً توسط فایده گرا و بویژه اخلاق پیامدگرا مؤرد استفاده قرار می گیرد و پیچیده در سنجش منافع و صدمات احتمالی است. در مورد اینکه آیا موقعیت هائی وجود دارد که در آنها تروریسم می تواند مشروع گردد یا نه ، در هر طرف نظراتی وجود دارد . فرضیات پیامدگرایان، مثلاً [29،2] ، بر مبنای اینکه نتایج تروریسم باعث کاهش یا افزایش نیکی در جامعه می شود ، در له و علیه تروریسم ارائه شده است . استدلال شده است که تروریسم همیشه از نظر عقلانی غیر مشروع است ، همان که از ترور استفاده می کند ، مجبورکننده است ، نقض کننده حقوق است و به بیگناهان صدمه می زند [30]. این در تضاد با این فرض است که صدمه زدن به دیگران یا تهدید آنها به صدمه و ایجاد احساس ترور برای نا مشروع ساختن آن از نظر عقلانی ناکافی است ، به گونه ای که تنبیه خطاران شامل درجه از صدمه است و برای نمونه نافرمانی مدنی و اقدام مستقیم غیر خشونت بار علیه تفکیک نژادی در جنوب آمریکا طرفداران تفکیک نژادی بسیار هراسان نموده بود اما از نظر عقلانی مشروع شناخته شده بدین علت که تفکیک نژادی دارای ماهیت زشتی است [2]. با این حال بی شباهت به نافرمانی مدنی و عمل مستقیم غیر خشونت بار، ممکن است تروریسم نه تنها به احساس هراس بلکه منجر به صدمه جدی حتی مرگ گردد. همچنین تناقضات مکرری قابل توجهی بین نگرش ها به جنگ و تروریسم وجود دارد، جنگ و تروریسم صدمه یا تهدید به صدمه دیگران و حداقل در پی آن صدمه بیشتر به اموال است . نمونه ها شامل جنگ انجام شده در عراق ، تحت تعدادی بهانه شامل تغییر رژیم و حذف سلاح های کشتارهای جمعی است . جنگ عراق نتیجه 151000 و 655000 مرگ خشونت بار در سه سال اول درگیری و آوارگی بیش از سه میلیون به صورت پناهنده یا در داخل ، قطع خدمات پایه ، بدتر شدن وضعیت بهداشت و بیکاری بیش از 28٪ است [31] . با این وجود هیچ مدارکی از سلاح های کشتار و تخریب یافت نشد ، ایالات متحده آمریکا که تهاجم را رهبری کرد هنوز دارای میزان زیادی از سلاح های هسته ای جهان است [32] و جعل خبرگیری قبل از جنگ قویاً در ایالات متحده و به صورت بین المللی مورد انتقاد قرار گرفته است [33]. افزون بر این جنگ عراق نقش اصلی در حالت فعلی ناآرامی و افزایش حملات تروریستی در عراق و سوریه داشته است . طبق اخلاق پیامدگرا اگر حملات تروریستی منجر به وضعیت های بهتری

نسبت به گزینه های دیگر گردند ، قابل مشروعیت بخشی هستند . تفسیر مدرک تاریخی با این دونظر که خشونت تروریست کلاً نتیجه سرکوب خشونت بار به همراه دارد و اقدامات علیه پیشرفت سیاسی عمل می کند و آنکه به پیشرفت های مداوم کمک می کند، سخت است [35]. بطورکل پیش بینی اثر اقدامات تروریستی یا مجموعه اقدامات و اینکه آیا آنها در نیل به اهداف و در خاتمه نقض حقوق بشر ممانعت کرده یا به آن کمک می کنند ، بسیار سخت است . معمول است که اقدامات با نتایج نامشخص برعهده گرفته شود [9]. با این وجود بین اقدامات بانتيجه نامشخصی تا آنجائی که نتیجه آنها چنین تعیین نمود که دارای احتمال ضعیف مرگ و صدمات باشد ، و سایر وقایع خشونت بار و تروریستی به حداقل به قصد ایجاد ترس و نیز احتمالاً مرگ و صدمه باشد ، تفاوت وجود دارد . اگرچه وضعیت موجود با خشونت شدی مخص گردیده است که احتمال بالائی برای ادامه دارد مگر اینکه اقدام برای خاتمه آن اتخاذ گردد [9]. با ظلم گروه های اقلیت موضوع ویژه ای رخ می نماید [2]. با این حال تضمینی وجود ندارد که تروریسم ظلم و بی عدالتی را خاتمه خواهد داد یا آنکه این امر با ابزارهای صلح آمیز بیشتری انجام شود . اخلاق پیامدگرایانه درگیر با ملاحظه کل توازن منافع و صدمات ، از جمله ارزش نسبی داده شده به آنهاست . همچنین نیاز به بودن روشی برای به حساب آوردن ابهامات است . همانند مورد تعاریف تروریسم ، تناقض در ارزیابی فایده گرائی اقدامات تروریستی وجود دارد که باید توجه گردد صدمه به افراد غیر نظامی توسط دولتهای دوست مورد قبول بوده و صدمات وارد شده توسط دولتهای غیر دوست غیر قابل قبول است [5] .

### نظریه جنگ مشروع

نظریه جنگ مشروع [13،37] دو مقوله دارد ، که به ترتیب مشروعیت بخشیدن اعزام به جنگ است و روشهایی که به سبب آنها جنگ آغاز می گردد . با این وجود ، باید توجه نمود که هرچند نظریه جنگ مشروع قصد دارد وقوع جنگ را محدود سازد و دلائلی برای منع خشونت،جنگ، ترور و ضد ترور [38] ارائه نماید ، فرآیند نظارت برجنگ و ارائه مقررات آن نیز در قانونی شناختن جنگ و قابل قبول کردن آن دخیل است.مشخصه های بغرنج اجرای نظریه جنگ مشروع به تروریسم شامل نیازبه قدرت تصمیم گیری صحیح واعلام علنی جنگ است [37]. از آن موقع که



تروریسم دولتی از بسیاری تعاریف مستثنی گردیده، فرماندهی اقدامات تروریستی بعید است توسط قدرت تصمیم گیری صحیح انجام شده باشد. اقدامات تروریستی اقلب توسط گروه‌هایی انجام می شود که خود مختاری ملیتی ندارند . با این وجود ، عدم شناسائی آنان توسط سایر دولتهای ملی و تقسیم بندی بعدی به عنوان مجرم به جای نیروهای دشمن اغلب بر اساس نفع شخصی است . آنچه گفته شد این موضوع را نمایان می سازد که آیا و در چه موقعیت هائی دولتهای ملی باید نمایندگان معتبرتر مردم را بیشتر از دولت نامحسوب و ناسزاوار شناسائی کنند [39]. همچنین ممکن است شناسائی و دسترسی به فرآیند تصمیم گیری ممکن است منجر به صرف نظر برخی سازمان های تروریستی از تروریسم گردد . دو اصل اساسی [4] برای هدایت جنگ مشروع وجود دارد:

- اصل تبعیض، که انواع سلاح و رویه هائی را که می توان مورد استفاده قرار داد و اهدافی را که می توان قانونی به حساب آورد ، محدود می سازد . بیگانگان غیردرگیر و خسارات مادی در مقیاس مشخصاً مستثنی می گردند .
- اصل تناسب ، که درجه پاسخ را از لحاظ هزینه های خسارت حاصل شده و منافع اعمال اهداف جنگ را محدود می سازد .

اصل اثر دوبرابر را می توان برای مجاز ساختن ایراد صدمه به غیر نظامیان در برخی موقعیت ها در یک جنگ مشروع می توان اعمال نمود. اگرچه این مسئله به جهانی پذیرفته نشده و بویژه از طریق نادیده گرفتن اصل تناسب در معرض سوء استفاده قرار دارد [40] . برآورد شده که جنگ و کشمکش در ارتباط با تلفات در آغاز قرن بیستم [41] 90 درصد سربازان را تا 75 درصد شهروندان که بسیاری از آنها کودک بوده اند را به سبب هدف گیری شهروندان و خسارت جنبی ، تغییر داده است . واژه خسارت جنبی خود گیج کننده است حاکی از مراقبت قربانیان بالقوه صرفاً به صورت روش رسیدن به هدف مطلوب ، برخلاف الزام فلسفه کانت که با افراد باید به عنوان هدفی درون خودشان رفتار شود [43] . این حقیقت که تلفات سخت اکثریت در جنگ شهروندان هستند حاکی از آن است که ، سوای سایر عوامل جنگ نوین دیگر نمی تواند مشروع شناخته شود . نظریه جنگ مشروع حداقل بسته به ترسیم حد و مرزها دارد از جمله حد و مرز بین :

(1) افرادی که می توانند به صورت قانونی کشته شوند و آنهایی که کشتن آنها قانونی نیست

(2) در چه موقعیت هائی که این کشتار قانونی است

(3) به عنوان مخالف در نظر گرفته شده تا صرفاً کشتار پیش بینی شود .

این امر موضوع اینکه چه کسی فردی را به جای اینکه جانی و تروریست معرفی نماید ، نیروی نظامی معرفی می کند و چه حقی به رهبران سیاسی و سازمان های نظامی این حق رامی دهد که مجوز کشتار صادر نمایند . چنین به نظر می رسد که مسئولین دولت ملی به خودی خود واجد حق نیستند . مشابه ادعاهای اغلب ارتش ها که جنگ ، جنگی مشروع است ، تروریستها نیز می توانند ادعا نمایند که خشونت آنها مشروع است . دسته بندی های بی گناه ، سرباز ، و اعلان جنگ برمبنای ساختار پذیرفته شده متقابل است که سازمان های انجام دهنده اقدامات تروریستی از آن مستثنی گردیده اند [7]. از س.ی دیگر فرض دشه که اصل مصونیت غیرنظامیان کشتار غیرنظامیان و ایراد صدمه شدید به غیرنظامیان را منع کرده است ، به جز مواردی که احتمالاً نیروهای ضعیفی علیه فشار ظلم در حال جنگ هستند ، مثلاً [44] . با این حال این تمایز با علامت سؤال روبروشده است [9]. بویژه اینکه 300000 سرباز کودک در سرتاسر جهان هستند و سربازان زیر 15 سال در کشمکش های نظامی در 27 کشور در 8-1997 شرکت دارند . در حدود 20 کشور از جمله ایالات متحده و بریتانیا کودکان زیر 18 سال را سربازگیری می کنند. اکثریت کودکان سرباز نوجوان هستند، با این وجود برخی کشورها کودکان هفت ساله را به خدمت سربازی گرفته یا اجبار می کنند و به خدمات نظامی می گمارند [45] . بسیاری از این کودکان و افراد جوان ، از جمله در کشورهای ثروتمندتر از خانواده های فقیر با گزینه های محدود هستند [15] . سایرین به اجبار جلب شده اند . به علاوه ، دامنه انتخاب واقعی بین پیوستن به ارتش یا جستجو برای مخاطره انداختن دیگران حتی توسط سربازان بزرگسال انجام می گردد و تنها منحصر به علت کادر وظیفه بودن و یا داشتن گزینه های محدود به علت فقر است [15] . هرچند باید توجه گردد حتی در زمینه خشونت های حقوق بشر ، نباید تروپسم توسط این خشونت ها برانگیخته شده و نیت برچیدن این خشونت ها باشد . به علاوه پیشرفت ها در فن آوری ساخت سلاح ، درمیان سایر عوامل ، منجر به توسعه کشمکش ها شده و برچیدن حقیقی تمایز با تغییر از 90 درصدی تلفات نظامیان [41] تا 75 درصد تلفات شهروندان شده که بسیاری از آنان کودک بوده اند [42]. افزون بر این احتمال دارد سلاح های هسته ای و کشتار جمعی به صورت

بدون تمیز مورد استفاده قرار گیرد و استفاده از اسلحه اتمی در هیروشیما و ناگازاکی در بردارنده هدف گیری شهروندان بود [15]. ماهیت تمیز ناپذیر سلاحهای هسته ای بدین معنی است که کلاً با جنگ مشروع غیر قابل تطابق است . بنابراین، موضوعاتی وجود دارد که هم تمایز اخلاقی بین نظامیان و غیر نظامیان است ، بویژه وقتی نظامیان شامل کودکان و افراد نوجوان هستند که به اجبار مشمول شده یا به علت فقر به نظام پیوسته اند و هم امکان اعمال این تمایز در عمل از زمانی است که اکثریت تلفات شدید به غیر نظامیان وارد می شود [42]. هر چند این ضرورتاً به این معنا نیست که تمایز بین نظامیان و غیر نظامیان باید حذف گردد [9]. در یک سو حفظ تمایز بین نظامیان و غیر نظامیان می تواند به صورت قابل توجهی از گسترش جنگ جلوگیری نماید و تلفات و خسارات آن را کاهش دهد. با این حال، برای این کار، نیاز به آغاز تغییری در روش جنگ خواهد بود که باید به همراه اتخاذ معیارهایی باشد که اطمینان حاصل گردد شهروندان در جنگ کشته نخواهند شد. درسوی دیگر این تمایز گروهی از افراد را به نام نظامیان ایجاد می کند که ظاهراً حق آنها برای زندگی کاهش یافته است، نظر به اینکه می توان آنها در در برخی موقعیت ها به صورت قانونی به قتل رساند. همزمان در صورت حصول شرایطی مشخص آنها مجوز کشتن خواهند داشت .

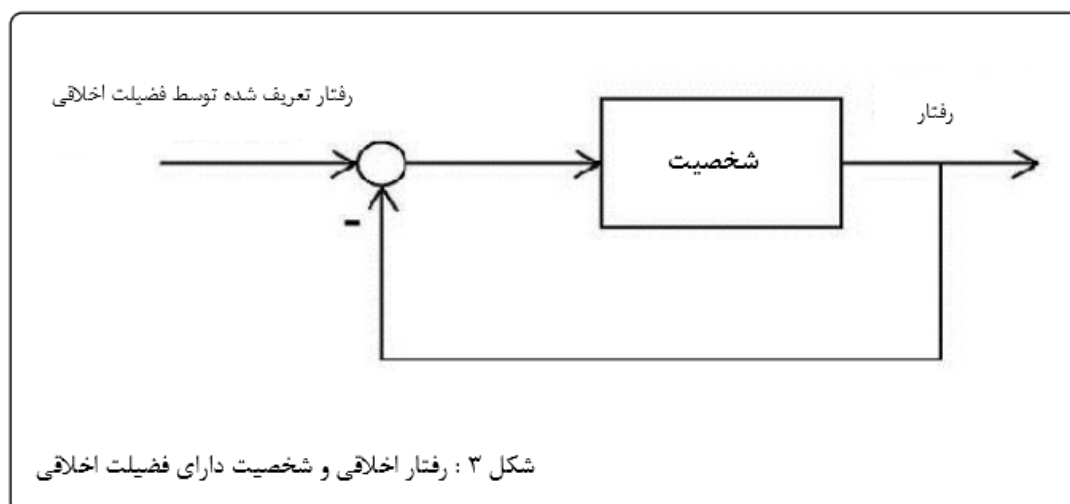
### اخلاق حقوقی و اقدامات حایل

اخلاق حقوقی بر مبنای توجه به حقوق اخلاقی اساسی است، هر عملی که این حقوق را نقض می کند ، غلط در نظر گرفته می شود. هم تروریسم و هم ضد تروریسم مباحثی پیش می آورند که آیا کشتار، صدمه زدن و شکنجه یک نفر یا تعداد کمی از افراد به منظور نجات تعداد بیشتری از مردم از نظر اخلاقی مشروع است؟ موضوعات مرتبط با ضد تروریسم باید در بخش بعدی مورد بحث قرار گیرد . در مورد تروریسم ، وضعیت موجود با نقض جدی مکرر حقوق بشر ، خصومت بین گروه های مختلف ، خشونت پشتیبانی شده توسط دولت و سایر اشکال خشونت دسته بندی می گردند . بنابراین به کارگیری اخلاق حقوقی برای تحلیل تروریسم منجر به ارزیابی اهمیت نسبی حقوق مختلف و تصمیمات درباره این است که نقض کدام حقوق و حقوق چه کسانی نامشروع است [9]. مشخص است که هر جا امکان داشته باشد باید از روش های مسالمت آمیز برای اطمینان از احترام به حقوق بشر استفاده گردد . با این حال ،

موقعیت هائی که استفاده از روش غیر خشونت آمیز همراه با موفقیت نباشد و احتمال موفقیت آنها کم باشد ، سوالات اخلاقی که آیا نقض هر حقی در کوتاه مدت برای توقف نقض حقوق بشردر دراز مدت مجاز است ؟ و اگر چنین است کدامین حقوق ؟ . همچنین سؤال عملی با پیامدهای اخلاقی با موفقیت احتمالی وجود دارد . اگر موفقیت بعید است یا احتمال آن به اندازه کافی بالا نیست (با این وجود مورد قضاوت قرار می گیرد) نقض حقوق از هر نوعی برای اعمال تغییر نباید از دیدگاه اخلاقی یا عملی مورد ملاحظه قرار گیرد . اگرچه تمام حوق دارای اهمیت هستند ، دسته های حقوق با درجات متفاوت اهمیت را می توان تعریف نمود . در کل ، احترام به حقوق مهم تر باید اولویت بندی شده و مراقبت برای اجتناب از نقض حقوق مهم به منظور نیل به احترام به حقوق کم اهمیت تر صورت پذیرد [9] . این دلیل ضمنی است براینکه تروریسم در حمایت از حق امنیت فردی یا دسترسی کافی به منابع برای برآورده نمودن نیازهای اولیه بیشتر از تروریسم برای حمایت از اهداف مهم تر مشروع شناخته می شود .

### اخلاق هنجاری و اخلاق مراقبت

اخلاق هنجاری اعمالی را تأیید می کند که شخصیت خوب را می سازند و شامل بازخورد ارتباط بین اجرا و توسعه شخصیت با فضیلت است. آن براساس قضیه اثبات شده ای است به احتمال زیاد فرد با فضیلت اخلاقی، نسبت به فردی که صرفاً از قواعد پیروی می کند، رفتار اخلاقی داشته باشد. اخلاق هنجاری الزام می کند که بحث اصلی اخلاقی بسته به شخصیت مطلوب است و می پذیرد که آن رفتار روی فرد اثر دارد. این امر یک سیستم بازخورد ایجاد می کند که در شکل 3 نمایش داده شده است، که هر رفتار اخلاقی روی شخصیت و رشد فضیلت تاثیر داشته و این فضائل منجر به رفتار اخلاقی بیشتر خواهد گردید. اخلاق هنجاری همچنین سازگار با روش های انگیزش معنوی به اخلاق است، از این رو می توان آن را مشوق رشد معنوی و فردی از طریق رفتار اخلاقی در نظر آورد. با این حال حتی افراد با فضیلت برخی اوقات مرتکب اشتباهاتی می گردند و با کارهایی می کنند که برایشان پشیمانی به بار می آورد. اخلاق هنجاری نیز سازگار با این فهم است که استفاده از ابزارها اهداف حاصله را شکل می دهند .



اعمال اخلاق هنجاری در زمینه تروریسم سئوالات جالبی مطرح می کند ، به گونه ای که به تروریست ها برچسب افراد بد و همانا فاقد خوی انسانی زده می شود . باید مراقبت شود که از برچسب زنی به افراد و افراد مرتبط با آنان و نا انسانی کردن آنها اجتناب گردد [25]. احتمالاً می توان پذیرفت که استفاده از خشونت ، برای هر دلیلی ، ماورای ماهیت این دلایل ، از نظر روحی و روانی دارای آثار مخرب است . با این حال موقعیت های احاطه کننده ودلائل برای استفاده از خشونت نیز احتمالاً در اثرات روی شخصیت دخیل است. بنابر این استفاده از تروریسم یا سایر اشکال خشونت بعید است دارای اثر مثبت روی شخصیت باشد . با این همه ، انگیزش ایدئالیسی برای غلبه برظلم و وضعیت نامساعد و چنین عمل کردن با حداقل ضرر برای آنهایی که توسط اقدامات تروریستی تحت تاثیر قرار می گیرند، می تواند منجر به اثر مثبت گردد. از این رو این سؤال باقی می ماند که تروریست های واقعی دارای چه مقدار تکرار و به چه میزان از چنین روش و انگیزشی هستند . اخلاق مراقبت زمینه ای است بر مبنای روش مراقبت از روابط [27]. به وضوح تروریسم دارای اثر قابل توجهی روی تعدادی از روابط است . اغلب توسط افرادی انجام می شود که فاقد قدرت برای به چالش کشاندن روابط قدرت هستند . این هم در سطح کلان روابط سیاسی و اقتصادی و هم در سطح خرد رخ می دهد ، برای نمونه گروه های مشخص ظالم و مظلوم که به قربانیان و تروریست ها تبدیل شده اند . همچنین دارای اثر روی بسیاری از روابط دیگر است، از جمله داخل خانواده و اجتماعات. ماهیت اثرات حاصل شده روی رابطه در اجتماعات تروریست بسته به تعدادی از عوامل خواهد بود، از جمله بی حرمتی اجتماع به موضوعاتی که آنان روی آن موضوعات فعال شده اند ، نوع خشونت اعمال شده و اهداف . جایی که احساسات قوی تحقیر [15] و یا

آگاهی از خطاهائی که نیازمند انتقام وجود دارد [8] ، احتمال دارد اثر روی روابط اجتماع مثبت باشد . روابط با اجتماعات هدف گرفته شده توسط تروریسم نیز بسیار ضعیف است که اقدامات تروریستی تغییر بسیار کمی ایجاد خواهد کرد . اخلاق مراقبت [27] الزام توجه معنوی به وضعیت با همه پیچیدگی ها، نیزهمدردی حتی شناسائی توسط سایر افراد در وضعیت و تطبیق با نیازهای هرفردی رابه همراه دارد. وضعیت هائی که منجر به وقایع تروریستی یا سایر اشکال خشونت می شوند، کلاً با نقصان مراقبت و روابط فی مابین مشخص می گردند، اما این ضرورتاً در داخل اجتماعات نیست [6]. روابط داخل اجتماعات احتمالاً با تمرکز روی جنبه های وضعیت، اما نادیده گرفتن پیچیدگی کامل آن، همدردی و همدلی با برخی گروهها و افراد، لیکن فقدان کلی آگاهی از نیازهای دیگران مشخص باشند. ممکن است تحقیق روی اینکه چه روشهائی بر مبنای اخلاق مراقبت برای سنجیدن و اصلاح وضعیت ، ارزشمند باشد .

#### آموزش کنش چند حلقه ای

آموزش کنش چند حلقه ای را می توان برای کاوش درباره موانع کنش اخلاقی و ترغیب افراد و سازمانها به ارزشمندی بودن چنین کنشی مورد استفاده قرارگیرد . شامل افزودن آموزش کنش چهارحلقه ای [47] به روش های موجود است و در شکل 4 نشان داده شده است . آموزش کنش تک حلقه ای به جای اینکه درباره آموزش اخلاق و عوض کردن ارزشها باشد ، درباره تغییر رفتار است ، در حالی که آموزش کنش دو حلقه ای دربرگیرنده تغییر در ارزشها (عموماً از افراد) و نیز رفتار است [48]. آموزش کنش سه حلقه ای و چهار حلقه ای شامل تغییرات در سنت های اصلی یا عادات و رسوم قومی به ترتیب توسط سازمان و جامعه احاطه کننده و همچنین تغییرات در ارزشها و رفتار است [47]. همانگونه که طرح نشان می دهد ، کنش ها توسط افراد از تصمیمات انگیزش یافته توسط ارزشهایشان نتیجه می شود و این ارزشها جایگاه در زمینه ارزشهای سازمانی و اجتماعی دارد . بنابر این تغییر این ارزشهای فردی درکل نیاز به تغییرات در زمینه اجتماعی و ارزشهای سازمانی و ارزشهای وسیع تری جامعه خواهد داشت . به گونه ای که در این بخش علل و زمینه تروریسم نشان داده شد ، زمینه ای که تروریسم در آن جای دارد با موارد زیر مشخص می شود [6،8،15]:

- خصومت بین گروه های مختلف نژادی ، مذهبی و زبانی
  - خشونت با حمایت دولت که دربردارنده مرگ در کشمکش ها ست
  - سایر اشکال خشونت، از جمله اقدامات پارتیزانی، فشار یا تهدید توسط گروه های سازمان یافته و جرائم خشونت بار
  - تحقیر و نیاز به انتقام
  - تبعیض اقتصادی گروه های اقلیت
- این عوامل عادات و رسوم قومی در جامعه وسیع تری دخیل است که در آن تروریسم وضد تروریسم رخ می دهد . در حالیکه گروه های تلاش کننده برای اعمال تغییرات قابل ملاحظه بخشی از جامعه بزرگتر هستند، هم سازمان تروریستی وهم سازمانهای ضد تروریستی نیز مشخصاً به صورت بالقوه تحت تاثیر رسوم قومی هستند. کشمکش احاطه کننده، سایر اشکال خشونت، خصومت بین گروه های مختلف و تبعیض اقتصادی اقلیت میتواند ابزاری سازی آن و با حتی نا انسانی کردن سایر افراد را آسان تر سازد. در مورد تروریسم این ابزاری سازی بویژه به سمت آنهایی جهت یافته که ملاحظه می شود که باید از بابت وضعیت نکوهش شده یا شریک جرم و گناهکار به دلیل اعتراض بر له یا علیه آن هستند . در مورد ضد تروریسم این زمینه منجر به ابزاری سازی و شیطانی سازی آنهایی است که گمان می رود در وقایع تروریستی دخیل هستند یا احتمالاً در آینده چنین کاری انجام خواهند داد. سپس این امر فراموش کردن تناقضات در فهم برای دفاع انسانیت در مقابل شیطان تروریسم [13] را با نقض حقوق سایر افراد آسان ساخته و نتیجه در زمینه به خدمت گیری سازمان یا جامعه محلی دارای پتانسیل شرکت در اقدامات تروریستی یا اقداماتی که حقوق بشر را نقض می کنند در خدمت ضد تروریسم دارد. افراد هم توسط جامعه بزرگتر وهم زمینه آنی اجتماعی تحت تاثیر قرار می گیرند . به علت تائید اجتماعی و نیاز تجربه شده توسط اغلب افراد به تعلق و پذیرفته شدن اغلب بسیار سخت است که از ارزشها طرفداری نموده یا به گونه ای رفتار نمایند که در ضدیت با اهداف زمینه اجتماعی سازمان محلی باشد. با این وجود انجام چنین کاری سخت تر است و اغلب بهای ایستادن در مقابل سازمان می تواند سنگین باشد، به گونه ای که در هرش [49] در زمینه افشاگری بحث گردیده است. ارتباط به جلو از زمینه اجتماعی وسیع تر به فرد، مورد بحث قرار گرفته است . با این حال به گونه ای که در شکل 4 نمایش داده شده ارتباط باز خورد از فرد به سازمان و جامعه

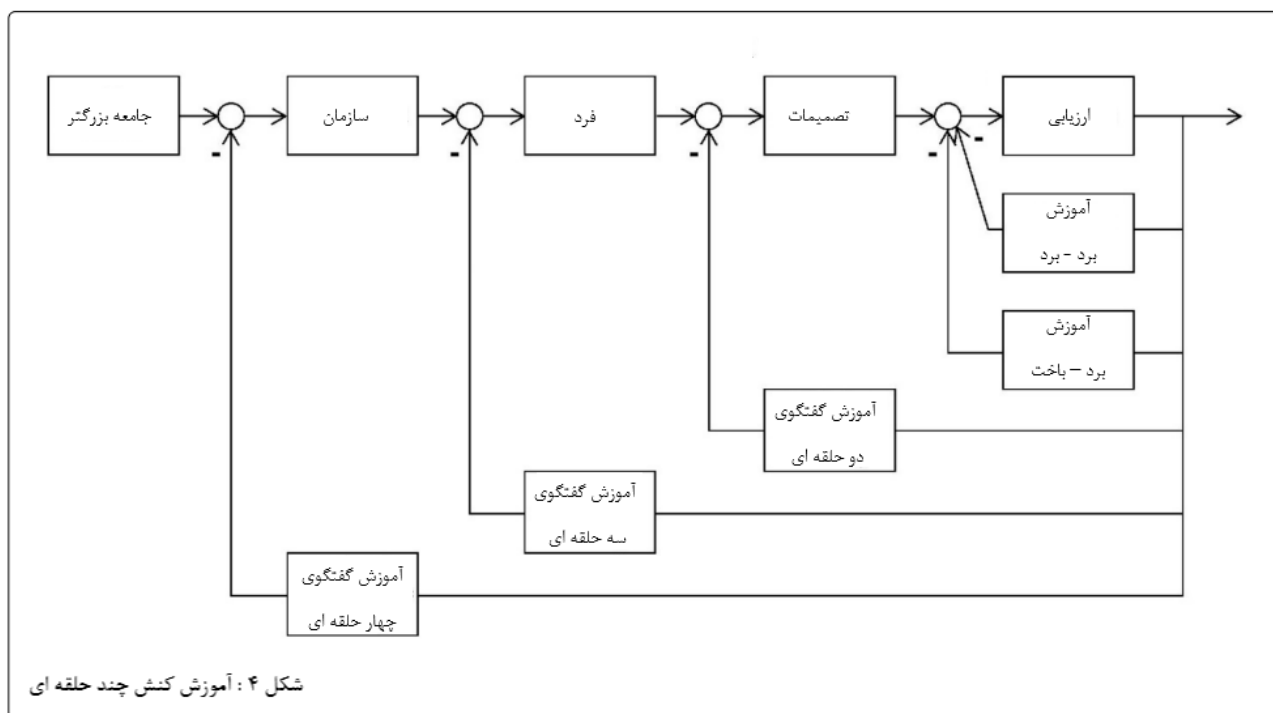
وسیع تر نیز وجود دارد. این حاکی از آن است که افراد قادر به تاثیرگذاری بر روی سازمان و جامعه وسیع تر هستند. با این وجود انجام چنین کاری به صورت مجتمع هم موثر بودن را افزایش می دهد و هم احتمال قربانی شدن را کاهش می دهد

### اخلاق ضد تروریسم

ضد تروریسم ممکن است شامل تعدادی از فعالیت هائی باشد که از نظر اخلاقی با سئوالاتی روبرو هستند ، از جمله ترور/کشتار، حمله پهبادهای ، شکنجه ، نظارت بر داده ها ، جاسوسی تکنولوژی و وضع قوانینی که محدود کننده آزادی شهروندان و حقوق بشر است ، که به کرات بر اساس زمینه تبعیض آمیز صورت می گیرد [52،50].

هم طبق اخلاق حقوق و حقوق بین الملل افراد واجد حقوق اساسی هستند ، که برخی از آنان محروم نشدنی و بلا شرط هستند ، در حالی که سایر حقوق به نظر مشروط هستند . مجادلاتی در جریان است که آیا حق حیات کاملاً مصون از تعرض و تعرض ناپذیر است یا می توان در برهی موقعیت ها اضااله گردد [53] . موقعیت تعرض ناپذیری حق حیات خشونت فیزیکی را که منجر به مرگ می گردد را ، ممنوع می سازد به جز در مورد دفاع از خود وقتی که حق حیات حمله کننده یا حمله کنندگان و قربانی یا قربانیان در تعارض باشد . عقیده ای که حق حیات را می توان با دعاوی رسیدگی به دعاوی جنائی بعد از طی فرآیند قانونی باطل گردد به دلائلی دچار مشکل است [53]





به ویژه شخصی که بازداشت شده دیگری تهدیدی برای حقوق دیگران نیست . به ندرت ممکن است اعضای نیروی دولت ها که عهده دار اجرای احکام خارج از دادگاه هستند از جهت ، ناپدید و سایر نقض حقوق بشر در یک فرآیند قانونی تحت فشار قرارداد شده شوند . قتل پیش دستانه تروریست های بالقوه مظنون در کل براساس سوءظن است تا مدرک قاطع که مظنونین قصد کشتن یا صدمه زدن به دیگران را داشته اند . تصمیمات برای فرضیات پیشگیرانه ممکن است در نتیجه دستور کار سیاسی باشد که منجر به برچسب زنی به اعضای گروه های نژادی یا مذهبی در این زمینه است . با بیان حال باید توجه شود که صرف نظر از تردید اخلاقی و قانونی قتل بازدارنده جنایتکاران تروریست بالقوه ، زشتی کمتری از تجاوز کشورهای مظنون به مکان گزینی سازمان های تروریستی یا استفاده از شایعه حضور سازمان های تروریستی به عنوان بهانه تهاجم دارد . درحالی که ممکن است باور شود کنش شدید برای برگرداندن تهدیدهای تروریستی جدی و بالقوه لازم است ، اصل اقدام مداخله ای اخلاقاً نیازمند اقدام یک فرد برای نجات دیگران است، همانگونه که آن اقدام مداخله ای از فرد دیگری است که منجر به چنین مرگ و میرهائی شده است [36] . با این حال البته فقدان الزام اخلاقی مشابه منع اخلاقی و بررسی اخلاقی موضوعات نیست و الزامی است. همچنین باید توجه شود که مرگ و میرها و صدمات به عنوان نتیجه کنش های صورت گرفته برای نجات دیگران

قطعی خواهد بود، درحالی که مرگ و میرها و صدماتی که هنوز رخ نداده اند، فرضی بوده و ممکن است رخ ندهند. همچنین باید توجه شود که ممکن است بین گروگان گیرها که ریسک صدمه زدن به مردم بی گناه را برای نیل به اهداف سیاسی به منظور کاهش از دست دادن زندگی ها در کل و آنهایی که می خواهند خطرکشتن گروگانهای بی گناه را برای اجتناب از مذاکره با با تروریست ها به همان دلیل ایجاد کنند، قیاس هائی وجود دارد [5]. بسیاری، ولی به هیچ وجه تمام معیارهای استفاده شده در جنگ علیه ترور بعد از حملات 11 سپتامبر حقوق بشر بین المللی و هنجارهای انسانی را نقض کرده است [50، 51]. حذف جنگ برعکس تروریسم از قواعد قانونی منجر به سلب حقوق افراد خواهد گردید. این امر به صورت بالقوه به هر دولتی اجازه خواهد داد به مخالفان، حرکت های آزادی خواهی ملی و سایر مخالفان برچسب تروریست زده و تهدید نظامی در این جنگ انجام دهد [50]. افزون بر این، جنگ برعکس ترور با تبعیض مشخص شده است. بویژه چندین هزار اتباع عرب و مسلمانان در ایالات متحده به صورت شکلی از بازداشت پیشگیری کننده بازداشت شده اند. با این وجود، تنها سه تن از 5000 غیرشهروند در طول بازه زمانی دو ساله بدون هیچ ارتباطی با تروریسم جریمه گردیده اند [54]. بنابراین، حیات گروه های اقلیت مشخصی بسیار سخت شده و افراد سطوح بالای استرس را تجربه می کنند و جان خودشان را بدون هیچ نفعی از دیدگاه مبارزه با تروریسم از دست می دهند. به علاوه هدف گیری اجتماعات اقلیت منجر به تبعیض و محرومیت و مانع حقوق بشر و دستور ضد تبعیض می گردد [50]. همچنین باعث خصومت بین پرسنل اجرای قانون و این اجتماعات می شود و یاری داوطلبانه لازم برای کشف و ممانعت از تهدیدات واقعی تروریستی را به شدت غیرمحمتمل می سازد [50]. همانگونه که در بخش علل و زمینه بحث شد، تنش بین اجتماعات مختلف، تحقیر و میل به انتقام بخشی از زمینه ای هستند که احتمال وقایع تروریستی را افزایش می دهند. بنابر این، علاوه بر احتمال ممانعت از فعالیت ضد تروریسم، هدف گیری اقلیت ها ممکن است فعالانه شرکت در افزایش احتمال وقایع تروریستی را افزایش دهد. حقوق تمامیت جسمی زیرمجموعه حقوق بشر است که در مقابل جنایت خارج از صلاحیت دادگاه، ناپدید شدن، شکنجه یا حبس سیاسی نویسندگان حفاظت می کند. بین خشونت تمامیت جسمی و افزایش در تروریسم وجود دارد و اینکه کاهش تروریسم در کشورهایی با ضعیف ترین حقوق بشر ثبت شده بوده اند حتی بهیود

بسیار جزئی مدراکی بر رابطه خطی وجود دارد [55]. بنابر این ، علاوه بر ماهیت اخلاقی مسئله دار ، نقض حقوق تمامیت جسمی توسط دولت آمریکا در جنگ بر علیه تروریسم از لحاظ مبارزه با تروریسم ضدیت ایجاد کرده است . برخی نمونه تاریخی وجود دارد که نشان می دهد که جوامعی که حقوق بشر را به نفع امنیت کنار می گذارند ، مگرراً به هیچ کدام نائل نگردیده اند [50]. برعکس پیشنهاد شده است که ترویج حقوق تمامیت جسمی بهترین راه برای ضد تروریسم با منشاء خارجی است [55] . نظارت بر داده ها یا پروفایل که در اوائل دهه 1970 در آلمان غربی توسعه یافت . در بردارنده جستجوی داده ها برای حالتهای نسبی جالب است، نظیر مسافرانی که پرداخت آنها با یک کارت اعتباری انجام شده اما جداگانه مسافرت نموده اند، و جستجو در فهرست ها برای پیدا کردن افرادی که اطلاعات آنها به طریقی مشابه آنهاست است که به عنوان تروریست بالقوه شناخته شده اند . همچنین شامل استفاده از نرم افزار مخصوص NORA ( آگاهی از ارتباط نا آشکار Non-Obvious- Relationship Awareness ) است [31] . و همچنین تست الگوها، NORA دسترسی به داده ها از اف بی آی و بخش عهده دار تنظیم و کنترل مجازاتها علیه دولتهای زیرپا گذارنده قواعد بین المللی بود . این امر به وضوح در بردارنده نقض حقوق برای محرمانه بودن و اصل برائت است . همچنین اصل خودمختاری را نقض می کند ، در حالی که افراد بدون اطلاع مورد جستجو قرار می گیرند ، بنابراین آنها قادر به اعتراض به نقض خودمختاری نیستند . همچنین ممکن است منجر به تبعیض گردد ، با افرادی که اعضای گروه های مشخص اقلیت هستند در حال حاضر مسلمانان (هرچند ممکن است تغییر یابد) ، در بالاترین خطر قرار گرفتن در معرض مظنونیت که به کرار بر اساس مدارک بسیار موردی صورت میگیرد . برای مثال یک مصری به مدت بیش از دو ماه بازداشت شد بر این اساس که در مدرسه پرواز فلوریدا حضور داشت و برای یک خط هوایی در سنت لوئیس به عنوان مکانیک کار می کرد [56] . نظارت نوین به صورت فزاینده با استفاده از تکنولوژی پیشرفته نظیر سیستم های جهانی مکان یابی و شناسائی زیست سنجی [57] . هم استفاده از تکنولوژی مکان یابی و نظارت بر داده ها دلیلی برای طرح مباحثی استفاده مسئولانه از فنآوری و نیز تجاوز به حریم شخصی افراد و نقض حقوق شهروندی ارائه می کند .

## اخلاق و شکنجه

شکنجه منع مطلق کنوانسیون برعلیه شکنجه 1984 را نقض می کند. همچنین قانون ملی را نقض می کند، غیر محتمل است که به عنوان وسیله برای بدست آوردن اطلاعات موثق موثر باشد و ممکن درضوابط سیاسی زیانبخش باشد [53]. بویژه نتیجه در خشم و احساسات تحقیر و نیاز به انتقام ممکن است منجر به حملات تروریستی بیشتر و بازداشتن از دقیق شدن روی مشکلات فعلی شود. احتمالاً شکنجه به نظر بویژه از نظر اخلاقی شنیع به نظر برسد، بدین خاطر که عملکرد آن همراه با خوار کردن و تحقیر افراد و نقض تمامیت فیزیکی و حس انسانیت آنها و اجبار آنان به فاش کردن اهداف، با ارائه اطلاعاتی است که میتواند برعلیه آنها مورد استفاده قرارگیرد. چنین روشهایی به صورت وسیع فایده گرایانه است که برای قانونی کردن شکنجه با تنظیم زندگی فرد و تمامیت فیزیکی در مقابل تعداد وسیعتر سایر افراد یا بوسیله مجاز ساختن کارها با زشتی کمتر در مواقع ضروری برای خوبی بزرگتر است [58]. این قانونی کردن درکل برمی گردد به بمب گذاری از قبل اطلاع داده شده تروریست ها در جایی که بیم آن است تروریست مظنون دارای اطلاعات درباره بمب یا سایر فعالیت های تروریستی است که منجر به مرگ افراد زیادی خواهد گردید. با این حال، در یک مورد ثبت شده بمب گذاری مجوز برای شکنجه داده نمی شود و بمب منفجر نمی گردد [58]. در یک رخداد دیگر مظنون به تروریستی شکنجه شد و اطلاعاتی در باره نقشه برای انفجار 11 هوپایما در اختیار گذاشت، اما این 67 روز وقت گرفت و احتمالاً کشف اتفاقی اسنادی بود که نقشه را عقیم گردید [58]. بحث اخلاقی در یک سو، استفاده از شکنجه در این مورد به وضوح بسیار کند بود تا اطلاعات مفید بدست آید و ممکن بود به هر طریقی با ابزارهای اخلاقی سریع تر بدست آید. اصل اقدام مداخله گرانه در اینجا متناسب است و نیز این حقیقت که بحث درباره معیارهای منجر کننده از نظر اخلاقی است برای اجتناب از تهدید احتمالی که تنها فرض شده تروریست مظنون دارای آگاهی است. حتی زمانیکه فرد مورد نظر بازداشت شود و و دارای اطلاعات مرتبط باشند نمی توان فرض کرد که هر اطلاعاتی که ارائه می دهند قابل اطمینان باشد. نمی توان این را فرض کرد، که فرد زیر شکنجه احتمالاً چیزی بگوید که آنها می پندارند شکنجه را متوقف خواهد ساخت و بسیاری از نمونه وجود دارد که زیر شکنجه افراد مظنون اعترافات غلط داده اند [58]. مگر اینکه تروریست بازداشت

شده خود دست به اقدام بزند ، همین همقطاران بدانند همکارشان بازداشت شده ، بمب گذاری را متوقف نموده یا جزئیات حمله را تغییر خواهند داد. بنابر این در یک سناریوی بمب گذاری شرایط بسیاری لازم است همزمان محقق شود تا احتمال واقعی استفاده از شکنجه منجر به بدست آوردن اطلاعات موثق در زمان کافی گردد و مفید واقع گردد. در عمل ، همانگونه که در بالا ذکر شد ، وقایع بمب گذاری بسیار نادر هستند و در سال 2006 در جنگ عراق با آن مواجهه صورت نگرفت . استفاده از شکنجه ، در موقعیت هایی که در آنها قانونی شده بسیار آسان منجر به استفاده وسیع تر از آن شد، به گونه ای که در برخورد با مظنونین القاعده و در جنگ و تصرف الجزیر توسط فرانسه، جایی که شکنجه اولین بار بطور استثنائی مورد استفاده قرار گرفت، اما بخش معمول بازجوئی هاشد [58]. می توان شکنجه را ناقض نظریه های اصلی اخلاقی در نظر گرفت . در عبارات بایسته شناسی آن غلط است چون اصول اساسی انسانیت را نقض می کند . در فایده گرائی بزرگترین خوبی با مجاز ساختن شکنجه حاصل خواهد شد ، در حالی که شکنجه به دلایل بدی مورد استفاده قرار گرفته است ، از جمله خاموش کردن مخالفان دولت، بنابراین لازمه ممنوع ساختن آن حفظ دموکراسی و دولت غیر دیکتاتوری است . علاوه بر این ابزارهای مقابله به مثل برای متوقف ساختن شکنجه نیاز است تا از شکنجه سربازان خودی ممانعت گردد که از جان نیروهای دشمن محافظت شود [58] . با نظر به اخلاق مراقبت ، احتمالاً شکنجه به همراه صدمات روانی و روحی برای آنهایی خواهد بود که در شکنجه دخالت دارند یا دستور شکنجه می دهند و بدین دلیل در مقابل ساختن شخصیت خوب قرار می گیرد . طبق اخلاق مراقبت وضعیت هایی که در آنها شکنجه صورت می گیرد احتمال نزدیکی به تصویر آینه ای آنهایی است که تروریسم را هدایت می کنند . همچنین آنها با تلاشی مراقبت و روابط دوسویه مشخص می گردند ، اما نه ضرورتاً درون اجتماعات ، با تمرکز روی برخی جنبه های وضعیت در حالی که از پیچیدگی کامل آن صرف نظر گردد ؛ و جانبداری و همدلی با برخی گروه ها و افراد ، اما فقدان کلی آگاهی از نیازها و حتی انسانیت دیگران . از لحاظ اخلاق هنجاری ، شکنجه ناحق است ، خودمختاری را محترم نمی شمارد و بیش از خوبی (نیکی) باعث صدمه ( تبه کاری) می گردد . پیشنهاد شده است که تروریسم تهدیدی برای تمدن است . با این وجود، بیشتر ارزشهای اخلاقی و اجتماعی را نابود می سازد ، نظیر پذیرش شکنجه ، محدود کردن آزادی های مدنی و حقوق بشر و نا انسانی کردن گروه های اقلیت ، اغلب در

واکنش به (ترس از) وقایع تروریستی که تهدید بزرگتری را دربر دارد. استفاده از ابزارهای غیراخلاقی در ضدیت با تروریسم هم احتمال نابودی تمدنی را دارد که قصد معرفی آن را دارد و هم منجر به حملات تروریستی بیشتری می گردد .

## حقوق بشر و ترس از تروریسم

### دامنه تهدید

تروریسم به عنوان تهدیدی بزرگ برای تمدن معرفی شده است ، منجر به جنگ علیه ترور و قانونگذاری محدود کننده در تعدادی از کشورها از جمله آمریکا و انگلیش شده است . برخی مواقع به عنوان قله یا نزدیک قله بدی اخلاقی در نظر گرفته شده است . این امر این سؤال را پیش می آورد که آیا تروریسم تهدیدی واقعی است و چگونه با بدی های اخلاقی مقایسه می شود . به عنوان بدی ها ، موارد زیر برخی از بدی های مربوط به توسعه نابرابر هستند :

• نیمی از جمعیت کره زمین ، نزدیک سه میلیون نفر با دو و نیم دلار در وز زندگی می کنند [59].

• 21000 کودک در هر روز به علت فقر می میرند [60]

• 72 میلیون کودک در سن مدرسه ابتدائی، 57 درصد آنها دختر در سال 2005 حتی در مدرسه ثبت نام نکرده اند

اگرچه مشکلاتی با روش پیامدگرایانه در مقایسه تعداد جانهای از دست رفته در زمینه های مختلف وجود دارد و با هر مرگی در اثر خشونت همدردی شده ، بررسی آمار حداقل می تواند اطلاعاتی درباره جدی بودن تهدید های مختلف از جنبه تعداد مرگ و میرها و صدمات ارائه دهد . اگرچه با هر مرگی در اثر خشونت عمیقاً همدردی شده و تعداد مرگ و میرها از سال 2000 به 32685 در 2014 افزایش یافته ، این حالت بسیار کم با سایر علل (خشونت بار) مرگ و میر مقایسه شده است :

• 7/67 میلیون مرگ کودکان سالیانه به علت فقر

• سالانه 1/3 مرگ و میر در جاده ها

• حداقل 437000 مرگ در اثر جنایت در سال

بنابراین با وجود اینکه مرگ در اثر تروریسم در جهان به صورت قابل توجهی افزایش یافته است ، این مرگ و میرها هنوز تعداد نسبتاً کمی در مقایسه با مرگ و میرها در اثر سایر علل دارند . با این حال به نظر می رسد مرگ 3000 نفر در حملات 11 سپتامبر ، نسبت به اندوه مرگ 150000 نفر در تصادفات رانندگی رخ داده در آمریکا در 5 سال بعدی باعث ترس و اندوه بیشتری شده است [46]. وجود تغییر آب و هوایی جهان در اثر ضایعات فعالیت های انسان در اثر گازهای گلخانه ای و نتیجه تهدیدات امنیت غذایی ، گوناگونی زیستی و مناطق پائین تر از سطح دریا توسط نظرات علمی تأیید شده است [65،66]. با این حال جنگ آمریکا در مقابل تغییرات جوی در مقایسه با جنگ بر علیه ترور تحریک نشده است ، درست هنگامی که ایالات متحده جنگی بر علیه تصادفات جاده ای یا فقر به راه نمی اندازد، حتی آمریکا کنوانسیون کیوتو درباره تغییرات جوی را به تصویب نرسانده است . در حالی که مرگ های خونت بار صرف نظر از اینکه در هر جا رخ داده باشد ، باید که نگران کننده باشد، در اغلب سالها تنها چند ده تا چند صد مرگ در اثر تروریسم در کشورهای غربی رخ می دهد . بنابر این ، بزرگی و ماهیت پاسخ به تروریسم باید بیشتر از واقعیت بر اساس فهم شدت و ماهیت باشد . نگرانی حقوق بشر و آزادی مدنی با معیارهای ضد تروریسم انگیزه می شود که پیش از این مورد بحث قرار گرفت . هزینه های ضد تروریسم در حدود 117 میلیارد دلار آمریکا برآورد شده است ، که بیشتر از دوبرابر هزینه های اقتصادی تروریسم است . به علاوه ، حداقل بخشی از هزینه های تروریسم ممکن است در اثر پاسخ ترس بوده و بیشتر از آنکه نتیجه در اقدامات اولیه تروریستی داشته باشد ، نتیجه واکنش افراطی را به همراه دارد [64]. برای نمونه ، پاسخ روسها به اقدامات تروریستی منتسب به چچنی ها به صورت قابل توجهی منجر به از دست دادن جان و مال بیشتر روسها نسبت به اقدامات اولیه شده است. بمب گذاری در کارخانه داروسازی در سودان ، در آخر ریاست جمهوری کلینتون در پاسخ به بمب گذاری در دو سفارت آمریکا در آفریقا ممکن است در مقایسه با 200 نفر کشته در حملات اصلی، منجر به مرگ دهها هزار سودانی در طول زمان شده است . هزینه های اقتصادی امنیت افزایش یافته و صنعت توریسم بسیاری مواقع هزینه های مستقیم حملات 11 سپتامبر هستند . حتی بیشتر از آن قابل توجه است که، واکنش به این حمله منجر به از دست رفتن جان افراد بسیار زیادتری شد . برای

نمونه یک برآورد نشان می دهد یکصد هزار نفر عراقی در هجده ماه اول حمله به عراق کشته شده اند و برآورد شده جایگزینی مسافرت های هوایی با مسافرت با خودرو منجر به هزار کشته در تصادفات خودرو در سه ماه اول بعد از 11 سپتامبر گردیده است [64].

## ماهیت پاسخ

از زمان حملات 11 سپتامبر جنگ علیه تروریسم بزرگترین چالش را برای امنیت بین المللی به وجود آورده است [67]. با این حال احتمال مرگ یک امریکائی در یک حمله تروریستی در روند جاری ، در مقایسه با ریسک بسیار بالاتر یک در 8000 کشته ها در تصادفات خودرو و یک در 22000 در جنایات ، یک در 3/5 میلیون در سال است [68]. بررسی های مختلف نشان می دهد که این سؤال درباره دلایل پاسخ نامتناسب ایجاد می شود. بخشی از آن با درک خطرات مرتبط مشخص می شود، با عوامل تاثیرگذار بر میزان مشاهده شده و قابل قبول بودن خطرات مختلف از جمله موارد زیر [47] :

- احتمال ، نوع و شدت پیامدهای احتمالی . اغلب نگرانی بیشتری درباره رخدادهای چشمگیر با احتمال پایین ، نظیر حملات تروریستی نسبت به رخدادهای دارای خطر اماری بالاتر .
- آیا خطر عمدی فرض شده است و منافع مرتبط وجود دارد . خطر حملات تروریستی عمدی فرض نشده است ، اغلب مردم کنترل کمی بر خطرات و هیچ منفعی برای قربانیان مترتب نیست .
- آیا خطر از طرف افراد شناخته شده است یا ناشناخته ، با خطرات روی افرادی بسیار شناخته شده است که در معرض خطر بسیار بالاتری هستند .
- آیا پیامدها فوری است یا همراه با تاخیر . در مورد حملات تروریستی ، پیامدها هم فوری است و هم زمان رخداد آنها غیر مشخص است.

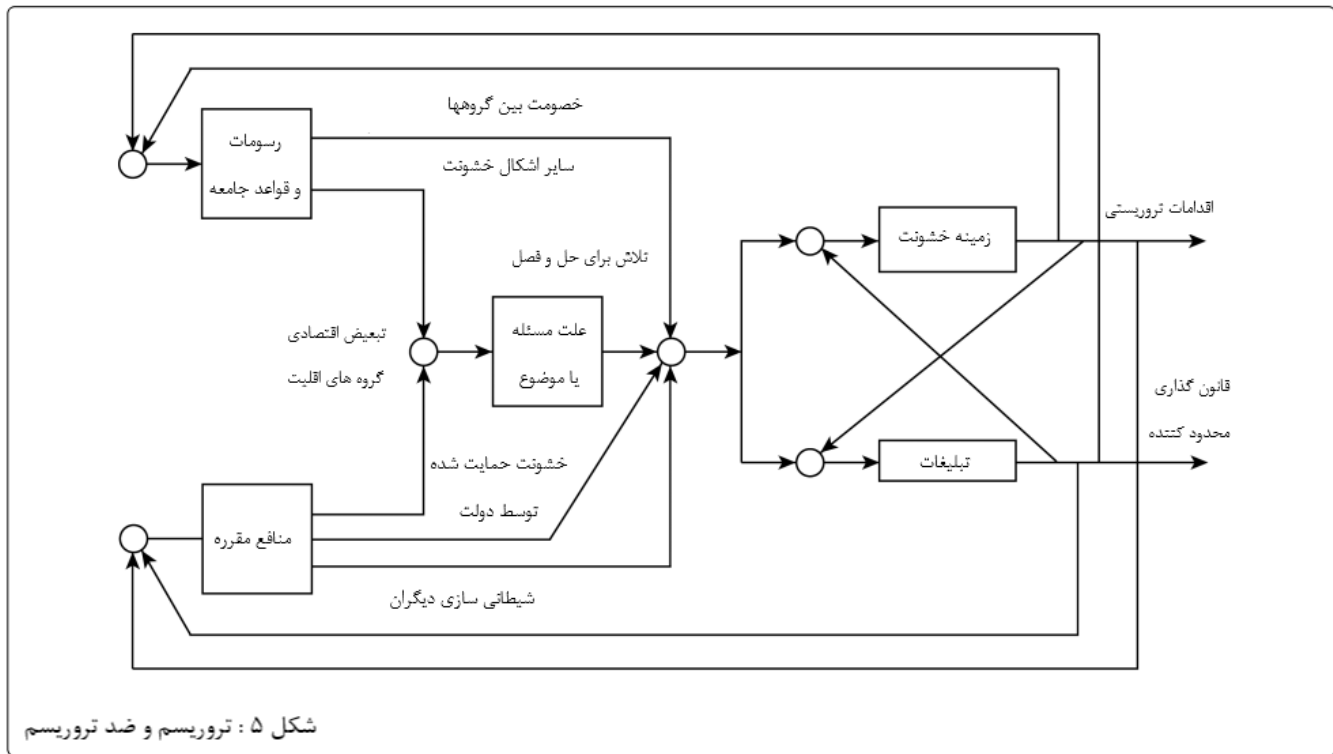
سایر عوامل شامل پاسخ محیط ، با پوشش فزاینده تروریست بعد از حملات 11 سپتامبر و گزارشات تحریف شده حمله برفشار ترس و اضطراب [68]. نیروهای امنیتی نیز نفع مقرر در بزرگ جلوه دادن اندازه تهدید به منظور



دریافت بودجه بیشتر برای مقابله با دارند ، که برآورد می شود دارای افزایش 75 میلیارد دلار در سال از 11 سپتامبر بوده است [68]. تهدید تروریستی عموماً با عنوان تروریسم اسلامی معرفی شده است ، با اینکه واژه گمراه کننده است ، روی کلیشه های فرهنگی دارای تاریخچه بسیار طولانی ترسیم شده و محیط منفی نمایش مسلمانان و اسلام و به عنوان تروریسم اسلامی به عنوان یکی از بزرگترین تهدیدات برای امنیت ملی آمریکا و جهان غرب معرفی شده است [69]. با این وجود، بررسی ها نشان می دهد که تروریسم انتحاری اتصال جزئی با افراطی گرائی اسلامی یا هر مذهب دیگری در جهان است [70]. نقش تهدید تروریسم اسلامی شامل ساختن حامی برای مشروع ساختن سیاست بین المللی و داخلی آمریکا و انگلیس ، از جمله بسط حضور نظامی در مناطق جدید، کنترل نفت ، منابع افزایش یافته و قدرت برای نظامی گری و نظارت داخلی و بین المللی است .

زدن برچسب تروریسم به عنوان افراطی گرایی برای پنهان کاری عمدی سرچشمه های سیاسی آن است . برچسب تروریسم اسلامی اجازه می دهد تا هویت غربی را به عنوان لیبرال و متمدن در تضاد با عقب مانده ، خشن و غیرآزاد ، اسلامی و سایر ایجاد نمود [69]. این مرتبط با سپر بلاکردن و ایجاد دشمن خارجی است [هرش 2013] برای منحرف کردن توجهات از مشکلات واقعی اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی که اکثریت جمعیت راحتی در ثروتمندترین کشورها تحت تاثیر قرار داده است. همچنین حمله به بلاگردانها و مقصر شناختن آنها رانسبت به کمپلکس نظامی گری صنعتی آسانتر می کند، بلاگردان می تواند خوار شمرده شده شود، در نتیجه آن به جمعیت اکثریت اجازه می دهد تا عزت نفس و رضایت خود از زندگی را افزایش دهند. کلیشه های مختلف درباره تروریست های اسلامی به وضوح این امر را تأیید می کند. ایجاد تهدید خارجی می تواند برای اتحاد مردم در عقبه رژیم ، هر چند سرکوبگر یا به طریق دیگری غیر مردمی مورد استفاده قرار گیرد، و آنها را وادار به محدوده ای از معیارهای سرکوبگری کند . تروریسم مزیت ایفای نقش هم به عنوان دشمن و هم سپر بلا را دارد . در حالیکه تروریسم و ترویست ها به عنوان تهدید تماماً فراگیر و جامعه دیگر و جامعه خارجی در نظر گرفته می شوند ، تهدید تروریسم به آسانی می تواند برای مشروع ساختن محدوده ای از معیارهای سرکوبگرانه مورد استفاده قرار گیرد . قابل قبول بودن آنها پیامد ترکیب ترس بسیار واقعی از تروریسم توسط بسیاری از افراد و تفسیر تروریسم به عنوان بیگانه است ، اغلب به این معنی که دشمن

ترسناک و غیرانسانی است . بنابر این ، معیارهای کنترلی سرکوبگرانه برای هدف گیری آنها ارائه می شود تروریسم به جای ما ، شهروندان مطیع قانون و مخالفان به عنوان غیر میهن دوستان یا حتی پشتیبانی کنندگان تروریسم. بنابر این دولتها می توانند زمانی که تصویر خود را به صورت دوستدار آزادی و لیبرال حفظ می کنند ، قانونگذاری های سرکوبگرانه نمایند .



شکل ۵: تروریسم و ضد تروریسم

این موضوع در شکل 5 نمایش داده شده است ، که نشان می دهد چگونه برخی عوامل بحث شده در قبل برای تروریسم و ضد تروریسم خشونت بار زمینه ایجاد می کنند . نیز نمایش می دهد چگونه تهدید اقدامات تروریستی با تبلیغات بزرگنمایی می شود و چگونه این قانون گذاری منجر به افزایش در اقدامات تروریستی می گردد . بنابر این استفاده از تبلیغ و اسطوره آفرینی برای معرفی تروریست ها همزمان هم به عنوان دشمن وحشتناکی که جامعه نیاز به محافظت از خود در برابر آن دارد و سپربلای عهده دار تمام زیان ها به عنوان بخشی از فرآیند برجسب زنی و خلق بیگانه باشد [25]. این مسئله امکان فراهم می کند تا تروریسم به عنوان تهدید تماماً فراگیر در نظر گرفته شود تا هر گونه معیارهائی قانونی شود و هر چیزی خارج از آن معیارها ایجاد شده توسط جامعه ای نیست که ما بخشی از آن هستیم [72]. ما نه مباشر هستیم نه قربانی . هم در سیاست داخلی و هم سیاست خارجی ملتی که ما هستیم

... لاینفک از فهم آنچه ما از آن هراس داریم [72]. این قطبی سازی ما و آنها گریز از سنجش مباحث اساسی است به علاوه هر فعالیت ضد تروریستی که الزام آن غیر انسانی کردن تروریست ها یا بی اهمیت کردن مرگ شهروندان به عنوان خسارات مادی جنگ خود به خود ناحق است [73]

## نتیجه گیری

مقاله درباره برخی مسائل اخلاقی مرتبط با تروریسم و ضد تروریسم بحث نمود. برخی عواملی را که احتمال فعالیت های تروریستی را افزایش می دهد ارائه داد. اخلاق پیامدگرایانه و تئوری جنگ مشروع روش هائی هستند که مکرراً برای تحلیل تروریسم به کار گرفته می شوند. مقاله تعدادی از روش های دیگر را مورد استفاده قرار داد، از جمله اخلاق حقوق، اخلاق هنجاری، اخلاق مراقبت و اخلاق مراقبت، اخلاق هنجاری و آموزش کنش چندحلقه ای. اخلاق مراقبت برای سنجش اثر تروریسم روی شخصیت عوامل درگیر و اخلاق مراقبت برای سنجش اثر روی روابط، از جمله تغییرات در روابط قدرت هم در سطح کلان وهم در سطح فردی. استفاده از آموزش چند حلقه ای [47] ثابت کرد که زمینه منجر شده به تروریسم و ضد تروریسم ضد اخلاقی در جامعه وسیع تر و الزام به تغییرات در آن سطح خواهد داشت. این روش مدل سازی همچنین نشان داد که افراد می توانند بر زمینه وسیع تر اجتماعی و سیاسی اثر بگذارند ولو اینکه تلاش به بهترین وجه به عنوان بخشی از سازمان صورت می گیرد. موضوع سپربلاکردنو ترس توسط دولتها مورد بحث قرار گرفت و پیشنهاد گردید که از تروریسم می شود هم به عنوان سپربلا و هم به منظور ایجاد هراس برای تأیید سیاست ها و اقدامات دولتها و منافع مقرر استفاده نمود که ضد امیال و منافع اکثریت مردم است. مدل های بازخورد ارائه گردید. شامل رابطه بین زمینه سپربلاکردن، رخدادهای آغازین و واکنش به تروریسم و زمینه سیاسی و اجتماعی، تروریسم و ضد تروریسم و تبلیغ. دومین مدل روشی را نشان داد که ترس از تروریسم دارای اثر بازخورد که برای مشروع سازی قانون گذاری محدود کننده از ان بهره برداری می شود که این قانون گذاری محدود کننده دارای بازخوردی است که احتمال رخدادهای تروریستی را افزایش می دهد. افزون بر این یک مدل سه بخشی از علل رخداد های تروریستی بر مبنای مدل سه بخشی علل کشمکش ارائه گردید [25]. مقاله سئوالاتی

مطرح کرد که هنوز بی پاسخ مانده اند . این نیاز به تحلیل افزون تر با استفاده از مدل سازی و ابزارهای تحلیل اخلاقی و نیز تحلیل رابطه بین رخدادهای تروریستی و علل بالقوه خواهد داشت . سپس این موضوع جایگزین ها را مطرح نمود ، بویژه چگونه از این وضعیت می توان عبور کرد که دولت‌ها نیاز به تهدید تروریسم برای کنترل جمعیت خود و زمینه اجتماعی و سیاسی تأیید کننده تروریسم دارند . پاسخ ساده یا حتی ساده لوحانه ممکن است تغییر کلی دیدگاه باشد که منجر به سنجش علل مشکلات واقعی اجتماعی و سیاسی نظیر فقر ، دسترسی نابرابر به منابع و موقعیت ها ، تبعیض ، نقض حقوق بشر و قحطی در جهانی که غذای بیش از حد نیاز تولید می کند . با این حال این امر الزام تغییرات بیار چشمگیر در سیستم اقتصادی اجتماعی و سیاسی دارد که منجر به کاهش قدرت نخبگان حاضر خواهد شد . همچنین الزام بر این خواهد بود که به تفاوت ها و تنوع ها احترام گذاشته شده و از وسوسه داشتن قدرت مافوق دیگر پرهیز شود [25]. متأسفانه این دقیقاً آنچه است که بسیاری از دولت‌ها ، شرکت های چند ملیتی و منافع مقرر از آن می ترسند و بنا بر این مرجح می بیند که سپربلاکردن و ایجاد دشمنان برای مشروع ساختن قانون گذاری محدود کننده به منظور تحت فشار قرار دادن و کنترل جمعیت ، همچنین مشروع ساختن سیاست های توسعه طلبی را ترویج نمایند .

## References

1. <http://en.wikipedia.org/wiki/Terrorism>
2. Corlett JA (2003) *Terrorism: A Philosophical Analysis*, Kluwer Academic Publishers, Netherlands 228.
3. Meggle G (2005) *Ethics of Terrorism and Counter-Terrorism*, Ontos Verlag.
4. Krieger T, Meierrieks D (2011). What causes terrorism?. *Public Choice* 147: 3-27.
5. Coady CAJ (1986) He idea of violence, *J. Applied Philosophy* 3: 3-19.
6. Global Terrorism Index (2015) *Measuring and understanding the impact of terrorism*. Institute for Economics and Peace.
7. Baier AC (1991) *Violent demonstrations, Violence, Terrorism and Justice*, Cambridge University Press 33-58.
8. Richardson, L. (2006). *What terrorists want*.
9. Held V (1991) *Terrorism, rights and political goals, Violence, Terrorism and Justice*, Cambridge University Press 59-85.
10. Ross JI (1993) Structural causes of oppositional political terrorism: Towards a causal model. *Journal of Peace Research*, 30: 317-329.
11. Primoratz I (2005) *State terrorism and counterterrorism, Ethics of Terrorism and Counter-Terrorism*, Ontos Verlag 69-82.
12. Narveson J (1991) *Terrorism and morality, Violence, Terrorism and Justice*, Cambridge University Press 116-169.
13. Lutz JM, Lutz BJ (2004) *Global Terrorism*, Routledge, UK 382.
14. Kapitan T (2005) 'Terrorism' as a method of terrorism, *Ethics of Terrorism and Counter-Terrorism* 21-38.
15. Held V (2004) *Terrorism and war. He Journal of Ethics* 8: 59-75.
16. Messelken D (2005) *Terrorism and guerrilla warfare – a comparative essay. Ethics of Terrorism and Counter-Terrorism*, Ontos Verlag 51-68.
17. De Calle L, Sánchez-Cuenca I (2012) *Rebels without a Territory An Analysis of Nonterritorial Conflicts in the World, 1970–1997. Journal of Conflict Resolution*, 56: 580-603.
18. Global Terrorism Index (2014) *Measuring and understanding the impact of terrorism*. Institute for Economics and Peace.
19. Wallenstein P (2015) *Armed conflict overview. SIPRI Yearbook 2012, Armaments, Disarmament and International Security*, OUP
20. Kegley CW (1990) *International Terrorism, Characteristics, Causes, Controls*, St Martin's Press.
21. Piazza JA (2011) *Poverty, minority economic discrimination, and domestic terrorism. Journal of Peace Research* 48: 339-353.
22. Chenoweth E (2010) *Democratic competition and terrorist activity. He Journal of Politics* 72: 16-30.
23. Berko, A., & Erez, E. (2007). *Gender, Palestinian women, and terrorism: Women's liberation or oppression?. Studies in Conflict & Terrorism*, 30(6), 493-519.
24. Brison, S. J. (2002). *Gender, terrorism, and war. Signs*, 28(1), 435-437.
25. Hersh MA (2013). *Barriers to Ethical Behaviour and Stability: Stereotyping and Scapegoating as Pretexts for Avoiding Responsibility. Annual Reviews in Control*, vol. 37(2), pp. 365-381.
26. Gilbert P (1994) *Terrorism, Security and Nationality, An Introductory Study in Applied Political Philosophy*, Routledge, UK.
27. Hersh MA (2015). *Engineering ethics: defininitions, theories and techniques. In Hersh MA, Ethical Engineering for International Development and Environmental Sustainability*, Springer Verlag.
28. Audi R (1971) *On the meaning and justification of violence, Violence* 75.
29. Hare RM (1984) *On terrorism. Assent/Dissent*, Kendall/Hunt Publishing Company 247.
30. Wellman C (1979) *On terrorism itself, J. Value Inquiry* 13: 250-258.
31. Perlo-Freeman S. Solmirano C (2012) *He economic cost of the Afghan and the Iraq wars. SIPRI Yearbook 2012, Armaments, Disarmament and International Security*, OUP 156-161,

32. Hersh MA (2015) Ethics, scientists, engineers and the military. In Hersh MA ,Ethical Engineering for International Development and Environmental Sustainability, Springer Verlag.
33. [https://en.wikipedia.org/wiki/Iraq\\_War](https://en.wikipedia.org/wiki/Iraq_War)
34. Laqueur W (1987). He Age of Terrorism, Boston MA: Little, Brown.
35. Coser LA (1966) some social functions of violence, Ann. Am Academy Political and Soc Sci 364: 8-18.
36. Bauhn P (2005) Political terrorism and the rules of just war, Ethics of Terrorism and Counter-Terrorism 123-134.
37. Hompson J (2005) Terrorism, morality and right authority, Ethics of Terrorism and Counter-Terrorism 151-160.
38. Meggle G (2005b) Terror and counter-terror: initial ethical reflections, Ethics of Terrorism and Counter-Terrorism 161-176
39. Burchael JT (1990) Framing a moral response to terrorism, International Terrorism, Characteristics, Causes, Controls, St Martin's Press Inc 213-218.
40. Coady CAJ (2005) Terrorism, just war and right response, Ethics of Terrorism and Counter-Terrorism 135-150.
41. Stremlau J (1998) People in Peril: Human rights, Humanitarian Action and Preventing Deadly Conflict, 25, Carnegie Corp. of New York, USA.
42. Langley C (2006) Scientists or soldiers? Career choice, ethics and the military. Scientists for Global Responsibility.
43. Hill TE (1991) Making exceptions without abandoning the principle: or how a Kantian might think about terrorism 196-229.
44. Smilansky S (2004). Terrorism, -ustification, and Illusion. Ethics, 114(4), 790-805.
45. Salt of Earth (2000) <http://salt.claretianpubs.org/stats/2000/04/sh0004.html>.
46. Oakley J (1998) A virtue ethics approach, A Companion to Bioethics 86-97.
47. Hersh MA (2006) Mathematical Modelling for Sustainable Development, Springer Verlag, ISBN 3-540-24216-3.
48. Nielson RP (1996) He Politics of Ethics, Oxford University Press, USA.
49. Hersh MA (2004) Whistleblowers – heroes or traitors? individual and collective responsibility for ethical behaviour, Annual Reviews in Control 26: 243-262.
50. +o ŷman P (2004) Human rights and terrorism. Human Rights Quarterly 26: 932-955.
51. Amnesty International (2002) Rights at Risk: Amnesty International's Concerns regarding Security Legislation and Law Enforcement Measures. AI-ACT--30/001/2002.
52. Weisburd D, Jonathan T, Perry S (2009) He Israeli model for policing terrorism goals, strategies, and open questions. Criminal Justice and behavior 36:1259-1278.
53. Khatchadourian H (2005) Counter-terrorism: torture and assassination, Ethics of Terrorism and Counter-Terrorism 177-196.
54. Cole D (2003) Enemy aliens: Double standards and constitutional freedoms in the war on terror. Current Şairs.
55. Walsh JI, Piazza JA (2010) Why respecting physical integrity rights reduces terrorism. Comparative Political Studies.
56. Groetker R (2005) Looking for Mohammed: data screening in search of terrorists, Ethics of Terrorism and Counter-Terrorism 301-318.
57. Bewley, Taylor DR (2005) US concept wars, civil liberties and the technologies of fortification, Crime, Law and Social Change 43: 81-111.
58. Bellamy AJ (2006) No pain, no gain? Torture and ethics in the war on terror, Int. Şairs 82: 121-148.
59. Shah A (2013) Poverty facts and stats.
60. Shah, A. (2011). Today, around 21,000 children died around the world.
61. UNICEF (1999). He state of the world's children

62. Anon (2007a). Millenium Development Goals Report. United Nations Department of Economic and Social Affairs DESA, ISBN 97 8-9 2-1-101-153-1.
63. <http://www.transpoco.com/blog/2014/12/16/road-safety-1-3-millionroad-fatalities-happen-every-year/>  
<http://www.transpoco.com/blog/2014/12/16/road-safety-1-3-million-road-fatalities-happen-every-year/>
64. Mueller, John (2005) Six Rather Unusual Propositions About Terrorism, Terrorism and Political Violence 17: 487-505.
65. Houghton JT (2001) Climate Change 2001: Scientific Basis
66. Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC), 2014, Climate Change, )iih Assessment Report, Working Group II, Impacts, Adaptation and Vulnerability, Summary for Policymakers.
67. Heng YK (2002) Unravelling theWar'on Terrorism: A Risk-Management Exercise in War Clothing?. Security Dialogue, 33: 227-242.
68. Mueller J, Stewart MG (2012) He terrorism delusion: America's overwrought response to September 11. International Security 37: 81-110.
69. Jackson R (2007) Constructing enemies:'Islamic terrorism'in political and academic discourse. Government and Opposition 42: 394-426.
70. Pape R (2005) Dying to Win: He Strategic Logic of Suicide Terrorism, New York, Random House 4.
71. Dutta N (2004) He face of the other, terror and the return of binarism. Interventions 6: 431-450.
72. Campbell D (1998) Writing Security: United States Foreign Policy and the Politics of Identity, Manchester University Press 3: 73.
73. Termes P (2003) He Just War: an American Reflection on the Morality of War in Our Time, Chicago, USA 149: 179.